

ناصر مکارم شیرازی



موارد

وجوب تقیه  
و فلسفه آن

در بحث گذشته موارد " تحریم  
تقیه " و به تعبیر دیگر مواردی که شکستن  
سد تقیه در آن لازم است بررسی شد، و از  
مجموع آن بحث روشن گشت که موارد  
زیادی وجود دارد که نه تنها تقیه در آن  
مجاز نیست بلکه از " گناهان کبیره "   
محسوب می شود .

چهارینکه تقیه در آنها باعث شکست  
و عقب گرد و گسترش فساد و گناه، و جرأت  
ظالمان، و پوشیده ماندن حق و تزلزل  
ارکان اسلام می گردد .

اکنون باید به سراغ موارد "وجوب  
تقیه" توأم با آگاهی از هدف و فلسفه  
آن - برویم و چون این دو ( موارد وجوب،  
و هدف ) با یکدیگر پیوند دارند با ذکر  
خطوط اصلی هدف تقیه های سازنده، موارد  
وجوب آن نیز روشن می گردد .

هدف واجب می شود به طور خلاصه تقیه برای چند

۱- برای ذخیره نیروها (تقیه محافظ)

گاه می شود که فرد یا افرادی با  
آشکار ساختن عقیده باطنی خود نابود  
می شوند و یا برای همیشه از صحنه مبارزات  
اجتماعی طرد می گردند، یا گرفتار ضرر و  
زبان قابل ملاحظه ای خواهند شد که روی  
تلاشهای آینده آنها اثر منفی خواهد

گهگاه در چنگال دشمنان متعصب و لجوج گرفتار می‌شدند و تحت بازجوئی قرار می‌گرفتند، و ممکن بود به خاطر گفتن یک جمله به قتل برسند، به این گونه افراد دستور تقیه داده می‌شد تا نیروی خود را برای دفاع از این مکتب نوبنیاد حفظ کنند و بیهوده و بی‌هدف و بی‌دلیل، جان خود را به خطر نیفکنند و آنرا برای لحظه و پیکار سرنوشت ذخیره سازند.



۲- برای مضمون داشتن برنامه ها، (تقیه تاکتیکی)

با توجه به اینکه تقیه بیشتر مربوط به اقلیت‌های صالحی است که در دست اکثریت ناصالح گرفتار است روشن است که این اقلیت برای ادامه حیات و پیشبرد اهداف سازنده خود باید در بسیاری از موارد متوسل به روش تقیه شود، چه اینکه اگر طرحها و عقاید و نقشه‌های خود را بر ملا سازد، وسیله اکثریت به زودی خنثی می‌گردد. بنابراین چاره‌ای جز این ندارد که به عنوان یک تاکتیک، در مکتبوم داشتن عقاید خود بکشند، این گونه تقیه نیز در آغاز اسلام فراوان بود.

گذارد بی‌آنکه از اظهار عقیده، بهره‌ای شایسته برای آنها و جامعه به بار آید و یا حتی یک گام به هدف نزدیکتر شوند. در اینجا عقل و منطق حکم می‌کند که گرفتار احساسات بی دلیل نشوند و نیروهای خود را به هدر ندهند، بلکه برای موقع لزوم ذخیره کنند زیرا نیروهای سازنده و خلاق، آنقدر زیاد نیستند که با دست و دل باز آنها را از کف دهیم، گاه می‌شود برای تربیت یک فرد لایق، سالها یک جامعه باید زحمت کشد و نیرو صرف کند، چگونه می‌توان به سادگی به خاطر یک احساس آنسی و زودگذر آنرا به هدر داد و احساس مسئولیت نکرد؟

مخصوصاً در محیط‌هایی که

کمبود نیروی انسانی صالح بیشتر احساس می‌شود، این مسأله شکل حساستری به خود می‌گیرد، لذا می‌بینیم در آغاز پیدایش اسلام، پیامبر (ص) حدود سه سال عقیده درونی خود را مکتوم می‌داشت و جز با گروه کوچکی - آنها هم به گونه محرمانه - در میان نمی‌گذاشت.

کم‌کم مسلمانان نیرو گرفتند و نخستین سد تقیه، پس از سه سال، شکسته شد، و دعوت اسلام علنی و آشکار گردید.

اما باز یاران پیامبر (ص) که تعدادشان در آن روزها بسیار اندک بود

سابقاً اشاره شد، اگر او عقیده خود را در مورد ماندن در شهر و سپس حرکت به سوی بتخانه در یک فرصت مناسب و دیگر اقدامات خود را مکتوم نمی‌داشت آیا شانس پیروزی برای این طرح وجود داشت؟

یا درزمینه مؤمن آل فرعون " و طرح حساب شده او برای نجات جان موسی (ع) یا سومین فرستاده مسیح (ع) به انطاکیه برای نجات جان رسولان قبلی و پیاده کردن طرح توحید در این سرزمین، اگر اخفا و استتار کامل وجود نداشت امکان پیروزی تصور می‌رفت؟ تمام روایاتی که تقیه‌راه‌عنوان یک سیر دفاعی (جُنَّةُ الْمُؤْمِنِ - تَسْرَسِ المومن) معرفی کرده می‌تواند اشاره به این نوع تقیه یا نوع سابق بوده باشد.



۳- تقیه برای حفظ دیگران (تقیه ایمنی بخش)

گاه اظهار عقیده برای خود شخص - به خاطر موقعیت مستحکمش - ایجاد خطر و ضرر نمی‌کند ولی ممکن است، احیاناً دیگری را به ضرر و خطر بیفکند، در اینگونه موارد اگر اظهار عقیده باطنی سودی نداشته باشد کتمان لازم است.

طرح هجرت پیامبر (ص) که سرآغاز فصل نوین و کاملاً انقلابی و تکاملی در اسلام بود، در محل " عقبه " در یک بیابان خاموش در نزدیکی مکه ریخته شد.

حرکت مخفیانه و تدریجی مسلمانان معدود نخستین، به کانون جدید اسلام مدینه، خوابیدن علی (ع) در بستر پیامبر (ص) به منظور اخفای برنامه‌ای که در دست اجرا بود،

حرکت پیامبر (ص) به سوی غار ثور در دل شب، اختفای کامل در درون غار به مدت چند روز،

سپس حرکت به سوی مدینه از بیراهه، آنهم به صورت راه رفتن در شبها، و مخفی شدن در روزها،

همه اینها شکل‌هایی از تقیه تاکتیکی بود.

آیات تقیه در این‌گونه موارد واجب نیست؟ آیا اگر پیامبر و مسلمانان، عقیده و فکر خود را در زمینه طرح هجرت، آشکارا بیان می‌کردند ممکن بود این طرح عملی گردد؟ آیا پنهانکاری و اخفای کامل، ضامن پیروزی این نقشه نبود؟

همچنین در مورد طرح " ابراهیم " پیامبر بزرگ خدا و قهرمان بت شکن که

سد تقیه نقل شده که فرمود  
 "إِنَّ التَّقِيَةَ يَصْلِحُ اللَّهُ بِهَا أُمَّةً،  
 لِصَاحِبِهَا مِثْلَ ثَوَابِ أَعْمَالِهِمْ فَإِنْ تَرَكَهَا  
 أَهْلَكَ أُمَّةً، تَارِكُهَا شَرِيكٌ مِّنْ أَهْلِكِهِمْ"  
 تقیه‌ای که حال امتی با آن اصلاح

پذیرد انجام دهنده آن پاداشی به قدر  
 همه آن امت دارد ( زیرا نیروهای آنها  
 را برای خدمت بیشتر حفظ کرده‌است )  
 اما اگر در چنین موردی ترک تقیه گوید  
 و امتی به هلاکت افتد شریک جرم هلاکت  
 کننده خواهد بود "

از این حدیث برمی‌آید که ترک  
 تقیه در اینگونه موارد موجب شرکت در  
 جرم قتل نفس یا رساندن ضرر و زیان  
 به دیگران است .



مسئله مهمی که یادآوری آن هم  
 در اینجا و هم در پایان بحث لازم است  
 اینکه کاملاً ممکن است کسانی انواع  
 واجب تقیه را که در بالا اشاره کردیم  
 بهانه‌ای قرار دهند برای فرار از واقعیتها  
 و مسئولیتها، و تقیه‌های حرام را که  
 شکستن آنها واجب است در شکل تقیه  
 واجب جا بزنند، اعتراف می‌کنیم که  
 اینگونه سوء استفاده از مفاهیم سازنده و  
 تحریف آنها به یک مفهوم منفی و باز  
 دارنده، در هر عصر و زمان و اجتماعی

تکرار می‌کنیم مشروط بر اینکه  
 فایده‌ای که زیان را تحت الشعاع قرار  
 دهد در ابراز عقیده دیده نشود .

درحالات بعضی یاران ائمه  
 اهل بیت (ع) که از طرف حکومت‌های جبار  
 بنی‌امیه و بنی‌عباس تحت تعقیب بودند  
 و اگر رابطه آنها با امامان که همواره  
 جبهه نیرومند مخالف را تشکیل  
 می‌دادند مسلم می‌شد شاید حیاتشان بخطر  
 می‌افتاد، می‌خوانیم گاهی در بعضی  
 جلسات که سخن از این یاران امام (ع)  
 در حضور خود امام (ع) به میان می‌آمد  
 نه تنها امام (ع) از آنها ستایش نمی‌کرد  
 بلکه احیاناً مذمت شدید هم می‌نمود، تا  
 شناخته نشوند و به خطر نیفتند .

روزی یکی از آنان به نام  
 " زرارة " که از محدثان و فقهای به نام  
 شیعه و از یاران امام باقر (ع) و امام  
 صادق (ع) بود خدمت امام (ع) جمله‌هایی  
 که شاید مفهومی گله بود عرض کرد .  
 امام مطلبی فرمود که حاصلش این بود .  
 من همچون خضرم و تو همچون کشتی، و  
 در پشت سر شما سلطان جباری است که  
 کشتی‌ها را به غصب می‌برد، همانگونه که  
 خضر آن کشتی را معیوب ساخت تا از  
 دایره غصب آن سلطان درامان بماند  
 من نیز گاهی در جلسات از تو نگوهرش  
 می‌کنم تا از شر این فراعنه‌زمان مصون بمانی .  
 از امام حسین (ع) رهبر شکنندگان

# جهان بینی اسلام

## از نظر تفکر درستی

دکتر ابوتراب نفیسی



رئیس سابق دانشکده  
پزشکی اصفهان

یکی از راههایی که خداوند در راه شناسایی خویشتن و قبول مسئله توحید بدان امر کرده تفکر در نشانه‌های موجود در جهان (اعم از جهان برون انسان یا "ماکروکوسم" و جهان درون "میکروکوسم" یا مطابق اصطلاحی که در اشعار منسوب به امیرمؤمنان (ع) استعمال شده و رایج بوده است "جهان کبیر و جهان صغیر" است.

بنابراین ما هم باید به پیروی از دستور قرآن و سفارش پیشوایان اسلام، از همین راه به شناسایی جهان بپردازیم زیرا اساس عقیدتی هر فرد در زندگی بر طرز دریافت او از جهان و "جهان بینی" او قرار دارد.<sup>۱</sup>

### معنی فکر و تفکر:

راغب اصفهانی در کتاب "مفردات القرآن" خود در زیر لغت "فکر" چنین بیان میکند

"فکر، قوه‌ایست - راهنمای عالم بسوی معلوم، و تفکر، جولان این قوه بر حسب نظر عقل است، و این قدرتی است مخصوص انسان، و در حیوانات



نیست - و فقط وقتی استعمال میشود که حصول صورت آن در مغز، امکان پذیر باشد و بهمین جهت روایت شده است که "تَفَكَّرُوا فِي الْآلَاءِ اللَّهِ وَلَا تَفَكَّرُوا فِي ذَاتِ اللَّهِ" یعنی درباره نعمت‌های خداوندی تفکر کنید ولی درباره ذات خدا فکرنکنید زیرا خدا منزّه است که بصورتی وصف شود" بنابراین تفکر در باره کلیه چیزهائی است که محسوس باشد و صورت پذیر، و نوعی انعکاس پدیده‌های خارج و داخل است که بوسیله حواس انسان دریافت شده و پس از تجزیه و تحلیل در مغز، و زیر نظر نیروی درک انسان یعنی "عقل" قابل فهم می‌گردد.

همانطور که گفته شد یکی از خصائص نوع انسان برخورداری از این قوه و بکاربردن آن درراه فهم واقعیات و حقایق موجود درجهان می‌باشد بعبارت دیگر "تفکر" نیروئی است انسانی که گرچه از محسوسات سرچشمه می‌گیرد اما درکارخانه مغز و روان انسان بصورت پدیده‌ای کاملا تازه و قابل فهم و درک و تعقل درمی‌آید همانند زنبور عسل که گرچه ماده اولیه عسل خود را از بیرون یعنی شیره گل‌ها بدست می‌آورد، ولی درکارخانه خویش، آنرا بصورت ماده‌ای کاملا مخصوص و ممتاز بنام "عسل" بیرون میدهد که بامواد سازنده اصلی متفاوت و متمایز است اتفاقا در زبانهای لاتینی الاصل کلمه "تفکر از"

گرفته شده که معنای تحت اللفظی آن "انعکاس" است یعنی برگشت چیزی بدرون چیزی، که از آنجمله است انعکاس نور یا گرما یا صدا و اندیشه یا غیره.

بگفته "سرویلیام هامیلتون" در صورتی لغت تفکر بکار میرود که جسمی وجود خارجی داشته باشد و انسان قبلا آنرا درک کرده و تصویری از آن دردرون مغز وی موجود باشد و آن تصویر جزئی از وسائل فهم و درک او شده باشد.

درقرآن مجید مرادف با تفکر کلمات تدبیر - تعقل - تفقه - و غیره نیز بکار رفته است ولی آنچه ما دراین بحث می‌آوریم منحصرآ کلمه تفکر و مشتقات آنست.

### روش ما در بررسی آیات مربوط به تفکر.

درقرآن مجید رویهم رفته تعداد شانزده آیه هست که در باره تفکر دستور داده است که ما برای نشان دادن سیر تحول نحوه تفکر، و اینکه توجه قرآن از نظر زمان، "تفکر" درجه نشانه‌ها یا آیات خداوندی بوده است، آیات مزبور را



طبق ترتیب نزول سوره‌ها برحسب نظریه مفسران و ترتیب احتمالی طبق بررسی کتاب "سیر تحول قرآن" استفاده نموده و همه آنها را در یک جدول آورده ایم و مشروح آیات مزبور را بعداً بهمین ترتیب اخیر (ترتیب احتمالی نزول آیات) مورد بحث قرار میدهیم و عقیده داریم با این روش میتوانیم سیر تفکر انسان را بر حسب میزان پیشرفت بینش او بررسی کنیم.

بعبارت دیگر با این روش خواهیم فهمید که یک انسان خالی الذهن خواهان فهم جهان‌بینی اسلام، بترتیب باید بکدامیک از آیات الهی بپردازد و خود را بروفق آن پرورش دهد و چگونه این کار را انجام دهد.

باتوجه به ستون‌های ۵ و ۶ جدول‌الگوئی از سیر تحول احتمالی دستورات قرآنی در باره تفکر انسان در خلقت و مظاهر مختلف آن بدست می‌آید که چگونه در طی ۱۷ سال (از سال ششم بعثت تا ده هجرت) طرز تفکر و جهان‌بینی یک فرد تازه مسلمان - بدون توجه بمقام اجتماعی و طبقاتی و اقتصادی و نژادی و جهان‌بینی قبلی او اعم از شرک یا توحید - پرورش یافته و به ثمر رسیده است و هم اکنون نیز ما می‌توانیم بر مبنای همین روش، جهان‌بینی اسلامی را در کلیه افراد و اجتماعات بشری بخوبی فراگیریم و چون با پیشرفت فهم بشر و دسترس بودن وسائل علمی و فنی پیشرفته، بهتر می‌توانیم آیات خداوند را درک کنیم از آنها هم کمک می‌گیریم، باشد که این خلاء را که در زمان ما کاملاً محسوس و مورد نیاز همگان مخصوصاً طبقه جوان است بدینوسیله پر کنیم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

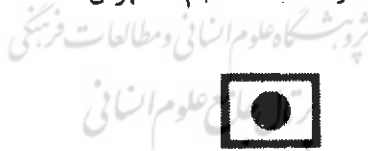
رتال جامع علوم انسانی  
جدول

| شماره آیه | نام سوره | شماره رسمی سوره | ترتیب نزول<br>از نظر مفسران | شماره نزول<br>در کتاب سیر تحول | سال نزول |
|-----------|----------|-----------------|-----------------------------|--------------------------------|----------|
| ۸         | روم      | ۳۰              | ۷۹                          | ۱۰۱                            | ۶        |
| ۲۱        | روم      | ۳۰              | ۷۹                          | ۱۰۱                            | ۶        |
| ۱۱        | نحل      | ۱۶              | ۶۹                          | ۱۰۷                            | ۷        |
| ۴۴        | نحل      | ۱۶              | ۶۹                          | ۱۰۷                            | ۷        |
| ۱۳        | جاثیه    | ۴۵              | ۷۵                          | ۱۱۶                            | ۸        |



|       |     |     |    |          |     |
|-------|-----|-----|----|----------|-----|
| ۱۰ب   | ۱۲۲ | ۸۰  | ۷  | اعراف    | ۱۷۶ |
| ۱۱ب   | ۱۲۷ | ۸۳  | ۳۴ | سبا      | ۴۶  |
| ۵۱    | ۱۳۳ | ۷۴  | ۳۹ | زمر      | ۴۲  |
| ۵۲    | ۱۴۸ | ۶۹  | ۱۶ | نحل      | ۶۹  |
| ۵۳    | ۱۸۹ | ۹۷  | ۳  | آل عمران | ۱۹۱ |
| ۱۰ب   | ۱۵۵ | ۸۰  | ۷  | اعراف    | ۱۸۴ |
| ۵۴    | ۱۵۶ | ۱۰۰ | ۵۹ | حشر      | ۲۱  |
| ۵۵و۴  | ۱۶۰ | ۸۴  | ۱۰ | یونس     | ۲۴  |
| ۵۶    | ۱۶۷ | ۸۱  | ۶  | انعام    | ۵۰  |
| ۵۷و۶  | ۱۶۸ | ۱۰۴ | ۱۳ | رعد      | ۳   |
| ۵۹    | ۱۸۳ | ۹۰  | ۲  | بقره     | ۲۱۹ |
| ۵۱۰و۹ | ۱۸۳ | ۹۰  | ۲  | بقره     | ۲۶۶ |
| ۱۰ه   | ۱۸۹ | ۹۷  | ۳  | آل عمران | ۱۹۱ |

بخواست خدا در شماره‌های آینده ، براساس این جدول ، نحوه سیر تکاملی تفکر در آیات الهی ، از نظر قرآن ، بیان خواهد شد .  
 ۱- ب: علامت سال بعثت و ه علامت سال هجرت است .  
 ۲- شماره آیات و نام سوره‌ها از کتاب المعجم المفهرس محمد فؤاد عبدالباقی گرفته شده .



۱- در اینجا لازم است مختصراً راجع به تاثیر " جهان بینی " در " رفتار و زندگی " انسان توضیحاتی داده شود در حقیقت " رفتار " و " ارزش " های نوع انسان ، یا زاده محیط است و " ناآگاهانه " و یا تابع " اراده " انسان است و " آگاهانه .  
 نوع دوم ، مخصوص انسان است و او را از دیگر موجودات جدا و متمایز می‌سازد . تحت عملکرد همین قانون " یعنی شکل دادن رفتار و پذیرفتن ارزشهایی نوین از طریق تفسیر جهان بینی " است که کلاً حرکت انبیاء هم با آن قابل توجیه می‌باشد . آنان آمدند تا تلقی ما را نسبت به جهان رهبری کنند و با عوض شدن تصویری که ما از جهان داشتیم ، جهت زندگی ما ، ایده آل هایمان را موضعگیری هایمان را نیز تغییر دهند .



# بذل و بخششهای بی حساب از بیت المال

خلافت و جانشینی پیامبر اسلام (ص) مقام بس مقدس و رفیعی است که مسلمانان پس از منصب نبوت و رسالت، آن را محترم ترین مقام می‌شمردند. اختلاف آنان در مسأله خلافت و این که خلیفه باید از جانب خدا انتخاب گردد یا خود مردم او را برگزینند، مانع از آن نبود که به مقام خلافت ارج نهند و موقعیت خلافت اسلامی را محترم و گرامی بشمارند.

به خاطر همین احترام مقام خلافت بود که امیرمومنان (ع) به نمایندگی از

طرف مردم به خلیفه سوم چنین گفت

وَإِتَى أَنْشَدَكَ اللَّهُ أَنْ لَا تَكُونَ إِمَامَ هَذِهِ الْأُمَّةِ الْمَقْتُولِ. فَاتَهُ  
كَانَ يُقَالُ يُقْتَلُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ إِمَامٌ يُفْتَحُ عَلَيْهَا الْقَتْلُ  
وَ الْقِتَالُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ

من ترا به خدا سوگند می‌دهم که مبادا، پیشوای مقتول این

امت باشی زیرا گفته می‌شود پیشوائی در این امت کشته

می‌شود که قتل او سرآغاز کشت و کشتار تاروز قیامت می‌گردد.

با این چنین مقام و موقعیتی که خلافت اسلامی و خلیفه مسلمین در میسان

مهاجر و انصار و دیگر مسلمانان داشت، - مع الوصف - گروهی از شخصیت‌های برجسته

اسلامی در مدینه گرد آمدند و به کمک مهاجر و انصار خلیفه را کشتند و سپس به شهرهای

خود بازگشتند.

عوامل انقلاب و شورش برضد خلیفه یکی دوتا نبود، یکی از عوامل انقلاب،

تعطیل حدود الهی بوده که در گذشته به گونه‌ای مورد بحث قرار گرفت، عامل دیگر که

هم اکنون مورد بحث و گفتگوی ما است بذل و بخشش های بی حساب خلیفه به فامیل خود بود، هر چند تاریخ نتوانسته است که همه آنها را به دقت ضبط نماید حتی "طبری" تاریخ نویس معروف کرارا تصریح می کند که "من به خاطر عدم تحمل نوع مردم، از نوشتن برخی از انتقادات و اشکالات که از جانب مسلمانان بر خلیفه شده است، خود - داری می نمایم" <sup>۲</sup> ولی همان مقداری که تاریخ ضبط کرده می تواند روشنگر راه و روش او، درباره بیت المال مسلمین، باشد.

رقم هائی که وی از بیت المال مسلمانان به اعضاء خانواده خود داده، بسیار عظیم است که اینک به برخی از آنها اشاره می شود.

۱- وی دهکده فدک را که مدتها میان دختر پیامبر گرامی و خلیفه وقت مسعود کشمکش بود، به مروان بن حکم بخشید و این ملک دست به دست در میان فرزندسان مروان گشت سرانجام "عمر بن عبدالعزیز" آن را به فرزند فاطمه (ع) بازگردانید. دخت پیامبر می گفت پدرم آن را به من بخشیده است ولی خلیفه وقت مدعی بود که از صدقات است باید مانند تمام صدقات، اصل آن محفوظ بماند، و در آمد آن در مصالح مسلمانان مصرف گردد و در هر صورت بدل و بخشش آن به مروان دلیلی نداشت.

سیاری از مورخان که به خلیفه این خرده را گرفته اند و همگی به یک عبارت می گویند "از ایرادهائی که بر او گرفته اند این است که وی فدک را که صدقه رسول خدا بود، به مروان تملیک کرد" <sup>۳</sup> ای کاش که خلیفه به همین مقدار اکتفا می ورزید و پسر عمو و داماد خود را بیش از این در پوشش بذل و بخشش بی حد و حساب خود قرار نمی داد. ولی متأسفانه عه اطاف و علاقه خلیفه به خاندان بنی امیه، حد و مرزی نداشت وی به این مقدار اکتفا نکرده بلکه در سال ۲۷ هجری که ارتش اسلام از آفریقا با غنیمت های فراوانی که دومیلیون و نیم دینار برآورد شد بازگشت، یک پنجم آن را که مربوط به مصارف ششگانه ایست که در قرآن <sup>۴</sup> وارد شده است، بدون هیچ گونه دلیلی به دامادش "مروان" بخشید و از این طریق افکار عمومی را برضد خود تحریک نمود، و کار به جایی رسید که برخی از شعراء در شعر انتقادی خود این چنین گفتند

وَأَعْطَيْتَ مَرْوَانَ خُمْسَ الْعِيَا دُظْلَمَا لَهُمْ وَحَمِيَّتِ الْحَمِي

خمس را که مخصوص بندگان خدا است از طریق ستم به مروان بخشیدی و از فامیل خود حمایت نمودی.

## نظریه اسلام در باره بیت المال

هر نوع عمل و کرداری، حاکی از یک نوع عقیده و نظر است عمل خلیفه حاکی از آنست که وی خویش را مالک شخصی بیت المال می دانست و این نوع بذل و بخشش‌ها را گویا یک نوع صلہ رحم و خدمت به خویشاوندان قلمداد می نمود.

اکنون باید دید نظر اسلام درباره بیت المال اعم از غنائم جنگی و زکات و دیگر انواع اموال عمومی مسلمانان چیست؟ در این جا نظر پیامبر گرامی و امیر مومنان (ع) را با نقل چند فراز از سخنان آنان منعکس می نمایم

۱- پیامبر گرامی (ص) درباره غنائم این چنین فرمود

لِلَّهِ خُمُسُهُ وَارْبَعَةُ اخْمَاسٍ لِلْجَيْشِ ۶

یک پنجم آن مربوط به خدا و چهار پنجم آن مربوط به لشکر است.

بدیهی است خدا بی نیازتر از آن است که برای خود سهمی قرار دهد، بلکه مقصود این است که باید یک پنجم را در مصارفی به کار برد که رضای خدادار آن است.

۲- هنگامی که پیامبر گرامی " معاذ بن جبل " را روانه یمین کرد به او دستور داد که به مردم بگوید

إِنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْكُمْ صَدَقَةَ أَمْوَالِكُمْ تَوْخَدُ مِنْ  
أَغْنِيَاكُمْ فُتَرَدُّ إِلَى فُقَرَائِكُمْ ۷

خداوند زکات را بر شما واجب کرده است از متمکنان شما گرفته می شود و به نیازمندان شما پرداخت می گردد.

۳- امیر مومنان (ع) به فرماندار خود درمکه نوشت

به آنچه که از مال خدا در نزد تو جمع شده است رسیدگی کن و آن را به کسان عیالمند و گرسنه بده، مواظب باش که حتما به افرادی بی چیز و نیازمند برسد.

تاریخ می گوید دو زن از دو نژاد یکی از عرب و دیگری آزاد شده، نزد امیر مومنان آمدند و هر دو اظهار احتیاج کردند، امام به هریک علاوه بر چهل درهم، مقداری مواد غذایی داد. زنی که از نژاد غیر عرب بود سهم خود را برداشت و رفت

ولی آن زن عرب ، روی افکار جاهلی به امام گفت آیا همان مقداری که به زن غیر عرب دادی همان مقدار نیز به من که از نژاد عربم میدهی؟ امام در پاسخ او گفت من در کتاب خدا برای فرزندان اسماعیل برتری بر فرزندان اسحاق نمی بینم .<sup>۸</sup> با این نصوص و تصریحات ، و با این که روش دوخلیفه پیشین نیز بر غیر رویه<sup>۹</sup> خلیفه سوم بود ، خلیفه در طول دوران خلافت خود از این بذل و بخشش ها زیاد داشت که به هیچ وجه آنها را نمی توان توجیه نمود .

باز اگر خلیفه این نوع حاتم بخشی هارا در باره<sup>۱۰</sup> گروه صالحی که سابقه<sup>۱۱</sup> درخشانی در اسلام داشتند انجام می داد تا این حد مورد ملامت او واقع نمی شد ولی متاسفانه گروهی زیرپوشش فضل و کرم او قرار می گرفتند که فضیلتی در اسلام نداشتند . مروان بن حکم از دشمنان سرسخت امیرمومنان (ع) بود ، امام در باره<sup>۱۲</sup> او جمله کوتاهی دارد وقتی وی بیعت خود را با علی شکست و در جنگ جمل اسیر گردید و با شفاعت حسین (ع) آزاد شد فرزندان امام گفتند یار دیگر با تو بیعت خواهد کرد ، امام فرمود

مرا به بیعت او نیازی نیست ، مگر پس از قتل عثمان با من بیعت نکرده؟ بیعت او مانند بیعت یهودی است که به مکر و حيله و پیمان شکنی معروف است اگر بادست خود بیعت کند فردا با مکر و حيله آن را می شکند برای او حکومت کوتاهی است به اندازه<sup>۱۳</sup> لیسیدن سگ بینی خود را او پدر چهار پسر است و امت اسلام از او و فرزندان وی روز خونینی خواهند داشت .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



- ۱- نهج البلاغه عبده خطبه ۱۵۹
- ۲- تاریخ طبری ج ۵ ص ۱۵۸ و ۱۱۳ و ۲۳۲ و غیره
- ۳- مِمَّا نَقَمَ النَّاسُ عَلَى عُثْمَانَ إِعْطَاءَهُ فِدْكَ لِمُرْوَانَ وَ هِيَ صَدَقَةٌ رَسُولِ اللَّهِ . معارف ابن قتیبه ص ۸۴
- ۴- سوره انفال آیه
- ۵- سنن بیهقی ج ۶ ص ۳۲۴
- ۶- سنن بیهقی ج ۶ ص ۳۲۴
- ۷- الاموال ص ۵۸۰
- ۸- نهج البلاغه نامه ۶۷
- ۹- سنن بیهقی ج ۶ ص ۳۴۸
- ۱۰- نهج البلاغه خطبه ۲۷

# پاسخ يك سؤال



● اگر هدف بعثت پیامبران اصلاح جامعه انسانی است پس چرا این هدف عملی نشده و صفحات تاریخ بشر پر از جرائم است؟

امامم این است که اگر تعلیمات انبیاء نبود چه می شد؟ و جوامع انسانی چه شکل داشت؟ به تعبیر دیگر برای ارزیابی خدمات پیامبران باید وضع کنونی را با وضعی که در صورت عدم قیام آنها به وجود می آمد مقایسه کنیم، شک نیست که این کار مشکلی است که ما چگونگی نظامات اجتماعی را در زمینه فقدان تعلیم و تربیت پیامبران مورد بررسی قرار دهیم، درست است کار مشکلی است ولی محال نیست.

چه اینکه ما راهبانی در گذشته تاریخ و امروز برای این بررسی در اختیار داریم، مثلا ما می توانیم از مقایسه وضع عرب در عصر جاهلیت که فروع تعلیمات انبیاء در آن فرو رفته بود، با وضعی که

یکی از خوانندگان "سعیده" دیبا" از "کالیفرنیا" می پرسد می دانیم هدف از رسالت پیامبران سرو سامان بخشیدن به وضع نابسامان جامعه انسانی و اصلاح آن بوده است، اما هیچگاه این هدف جامعه عمل به خود ننوشیده و تاریخ بشر مملو از مظالم و ستمها و جرائم است.

پاسخ:

ماهم قبول داریم که اعمالی از انسانها - اگر بتوانیم نام انسان را بر آنها بگذاریم - سرزده که چهره تاریخ را سیاه و ظلمانی کرده است، ظلم و فساد و استعمار و استثمار و جرائم دیگر...

پس از قیام پیامبر اسلام (ص) به وجود آمد، اثر سازنده و وسیع قیام یک پیامبر راستین را به خوبی ارزیابی کنیم .

آیا " جهل " و شاخه های مختلف آن مانند بت پرستی، خرافات، پراکندگی و تفرقه، فقر و فساد اخلاق، با قیام پیامبر اسلام از محیط جزیره عرب و تا آنجا که شعاع اسلام نفوذ کرد برچیده نشد و علم و تمدن و توحید و اتحاد و حرکت اقتصادی و اخلاق جای آن را نگرفت؟ آیا به دنبال این قیام، تمدن شکوفان اسلامی و جنبش علمی و فرهنگی در یک منطقه عظیم از جهان پیدا نشد، همان تمدن و حرکتی که تمام مورخان منصف غربی به آن اعتراف کرده و آن را ریشه حرکت علمی غرب شمرده اند .

شک نیست که با قیام پیامبر اسلام (ص) مفاسد به کلی ریشه کن نشد، ولی مهم آن است که قبل و بعد این قیام را مورد مطالعه قرار دهیم و تفاوتها را بنگریم .

و اما بدر تاریخ معاصر و در همین دوران که ما زندگی می کنیم نیز می توانیم بررسی جالبی در این زمینه انجام دهیم زیرا

با اینکه در عصر ما علم و دانش جهش برق آسایی کرده، و سطح درک و آگاهی انسانها بالا رفته اما این پیشرفتهای چشمگیر هرگز از جنایات بشر نکاسته بلکه ابعاد آنرا وسیعتر از گذشته کرده

است .

قساوت و سنگدلی ، کشتار افراد بی دفاع و کودکان بیگناه با سلاحهای مخرب و با فجیعترین شکل به خاطر توسعه طلبی و با انگیزه های مشابه آن کمک به گسترش فقر در جهان از طریق مکیدن آخرین رمق ملت های گرسنه و غارت کردن منابع حیاتی آنها ( آن گونه که در آفریقای زرخیز و گرسنه می بینیم ) توسعه مواد مخدر و مرگزا در شکل یک تجارت پرسود جهانی ، صادرات فحشاء و انحرافات جنسی در اشکال گوناگون به عنوان یک منبع پردرآمد مادی، و امثال آن همه مظاهر تنگینی هستند از جوامع مادی که از تعلیمات پیامبران فاصله پیدا کرده اند و هر قدر این فاصله بیشتر می شود آن فجایع دردناکتر می گردد .

بدون شک افراد و جامعه هایی که به تعلیمات پیامبران نزدیکترند از این فجایع به همان نسبت دورترند، و آنها که دورترند به همان نسبت نزدیکترند .

این موضوع نشان می دهد که اگر عواطفی در میان انسانها وجود دارد، اگر مفاهیمی همانند گذشت، نوع دوستی، عدالت، امانت، درستکاری، محبت، رحم، جوانمردی و فداکاری در راه اهداف مقدس دیده می شود، نتیجه تعلیمات پیامبران در طی هزاران سال است، نهال این مفاهیم با آب تعلیمات آنها آبیاری مکتب اسلام

جواد نعیمی - از مشهد

## حشر مبرابر

من در آئینه شبرنگ زمان مینگرم  
 ماه را در غم تنهائی خویش  
 در شبستان فرو خفته بدان "مزرع سبز"  
 سر به دامن دارد  
 و به اندوه چنین می گوید  
 "همه جا فریاد است"  
 همه نور غوغایند  
 بشر از شیوه مردی شده دلتنگ و غریب  
 گل اهداف دگر خشکیده است  
 زندگی را شبحی مانده به جا  
 شهوت و خوردن و خوابیدن و بس؟  
 سخن از عشق و محبت که خطاست  
 "آدمیت مرده است"  
 گوئیا نیست کسی تا که بگوید  
 دگر این واژه پای  
 "جهشی باید کرد"  
 "جهشی باید کرد"



شده و اگر آنها نبودند از این حقایق خبری نبود و جهان چهره‌ای دیگر - و به مراتب زشت‌تر - داشت.

حتی آب و رنگی از اخلاق و حقوق بشر که در گوشه و کنار جوامع مادی دیده می‌شود در واقع از آثار همان تعلیمات است هرچند به ظاهر پیوندش بریده شده به دلیل اینکه هیچگونه انگیزه مادی برای بسیاری از این مفاهیم وجود ندارد، و به همین جهت نمی‌تواند محصول یک محیط مادی باشد.

نقش پیامبران در برانداختن بت پرستی که همانند یک مرض مزمن به جان انسانها افتاده بود قابل انکار نیست، و اگر آنها نبودند، جامعه‌ای براساس توحید وجود نداشت، زیرا تاریخ بهمانشان می‌دهد هر وقت جامعه‌ها از تعلیمات انبیاء دور می‌شدند جوانه‌های شرک به سرعت پرورش می‌یافت. کوتاه سخن اینکه گرچه دنیا نتوانسته - یا نخواسته - با الهام از تعلیمات این مردان بزرگ، مدینه فاضله‌ای بسازد که بی ظلم و فساد و نابسامانیها گردد ولی به مقدار قابل ملاحظه‌ای از انحرافات و مفاسد و ناهنجاریها کاسته شده است.





در شماره‌های پیشین ، گوشه‌ای از رهبریهای غلط و فساد رهبران کشورهای اسلامی را که عامل مهم عقب‌ماندگی مسلمین بود ، نشان دادیم و اینک پرده‌های دیگر این تراژدی را نمایش می‌دهیم

### صحنه دوم این تراژدی

قسمت دوم این تراژدی از سال ۱۳۲ هجری آغاز می‌شود و تا سال ۶۵۶ یعنی سال سقوط بغداد به دست هلاکو ختم می‌گردد . در این دوره که عباسیان بعد از سقوط بنی‌امیه بر مسند خلافت تکیه‌زده و زمام رسمی امور کشور پهناور اسلامی را در دست گرفتند تا مدتی که شور اسلامی در جامعه حکمفرما بود و مسلمین از حرارت معنوی اسلام گرم بودند و مردم کشورهای همجوار ، هنوز قدرت برابری با کشور اسلامی را نداشته و تجدید سازمان نکرده بودند ، خلفاء عباسی تا حدود زیادی لیاقت و شایستگی از خود نشان دادند ، از لحاظ فرهنگی ، سیاسی ، جغرافیائی ، اقتصادی ، نظامی و ... پیشرفت چشمگیری نصیب اسلام ساختند چنانکه در بخش علل پیشرفت اسلام توضیح دادیم که تشکیل بیت الحکمه ، ترجمه کتب ابراز نظرات علمی کلامی ، فلسفی و بسیاری از پیشرفتهای جغرافیائی در این دوره صورت گرفته است .

ولی کم‌کم که دربار خلافت به شکل دربارهای روم و ایران قدیم مرکز عیاشی ،



خوشگذرانی، میگساری و فساد گردید و خلفاء سرگرم خویشن شده اداره مملکت را به دست وزراء و عمال و خواجهگان و دیگر اطرافیان خود سپردند و آنهاهم برای پر کردن جیب خویش و از پادراوردن رقبای خود و بهره‌مند ساختن خانواده و دوستان خویش تا آنجا که توان داشتند سوء استفاده نمودند، وضع اخلاقی، مذهبی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی جامعه اسلامی رو به ضعف نهاد و عملاً در دل کشور پهناور اسلامی حکومت‌های کوچکی از قبیل حکومت ظاهریان در خراسان، صفاریان در فارس، سامانیان در ماوراءالنهر، ساجیان در آذربایجان، زیاریان در گرگان، آل بویه در فارس و ایران، ایلکیان در ترکستان، اخشدیان در مصر، غزنویان در افغانستان و هند، سلاجقه در مرکز ایران و ماوراءالنهر، ادریسیان در مراکش، اغلییان در تونس، دلفیان در کردستان، فاطمیان در مصر و... تشکیل گردید و این حکومتها تنها در یک موضوع باهم وحدت نظر داشتند و آن اینکه با وجود ناتوانی و بدبختی خلیفه عباسی به نام وی بیعت بگیرند و در ضمن به منظور بودن سهم بیشتری از باقیمانده ممالک اسلامی با یکدیگر بجنگند و در صورت مقتضی خلفاء را "گم‌گور" نمایند.

**جرجی زیدان** پس از بیان این اوضاع اسفبار چنین نتیجه می‌گیرد "دشمنان اسلام که از شمال و مغرب و مشرق این ضعف و ناتوانی و هرج و مرج مسلمانان را دیدند فرصت را برای کینه توزی و انتقام، مناسب دانستند و از هر سه طرف به ممالک اسلامی حمله آوردند جرجی‌ها از شمال، صلیبیها از غرب و تاتارها از شرق حکومت اسلامی را متلاشی کردند.<sup>۱</sup>

البته وضع زمامداران اموی اسپانیا و جانشینانشان در این دوره نیز شاهست زیادی به وضع خلفای عباسی داشت یعنی آنان نیز در ابتدای کار تلاش و کوشش فراوانی در سروصورت دادن به اوضاع نابسامان کشور و پیشرفت فرهنگ و تمدن اسلامی مسدول داشتند تا آنجا که اسپانیا بشکل مظهر تمدن درجهان جلوه‌گر شد ولی کم‌کم بر اثر فساد و تباهی در دستگاه حکومت و رهبریهای غلط زمامداران اسلامی و عواملی از قبیل

۱- اختلافات داخلی و بسط و توسعه آن بوسیله عمال مسیحی

۲- خیانت وزراء، و زمامداران وطن فروش

۳- اشاعه میخواری و شهوترانی در میان جوانان بوسیله ایادی کلیسا

۴- ورود مشاوران نظامی مسیحی در ارتش اسلامی اندلس

۵- آزادی بی حساب مسیحیان در تبلیغات دینی و هجوم مبشرین مسیحی به اسپانیا.

۶- بسط مناسبات بازرگانی بین مسلمانان و مسیحیان

۷- نفوذ مسیحیان در فرهنگ مسلمانان .

کشور زیبا و پیشرفته<sup>۱</sup> اسلامی اسپانیا رو به شعف و سستی نهاد و بالاخره در سال ۸۹۷ هر این کشور بدست مسیحیان اروپا سقوط کرد.<sup>۲</sup>

### صحنه سوم این تراژدی

قسمت سوم این نمایشنامه غم انگیز از سال ۶۰۳ با استقرار حکومت چنگیزخان مغول آغاز می شود و در سال ۸۰۷ بامرگ تیمور لنگ پایان می پذیرد .  
در این دوره مغولها بر بیشتر ممالک اسلامی حکومت می کردند و با آنکه در ابتدا غیر مسلمان بودند ولی کم کم به اسلام جذب شدند و از لحاظ تمدن و فرهنگ بعضی از آنان تا حدودی آثاری هم از خود بجای گذاشتند اما بطور کلی چنایاتی که از این گروه نسبت به اسلام و مسلمین صورت گرفت و ضربه ای که ایشان بر انسانیت و تمدن و فرهنگ وارد کردند در تاریخ بشریت کم نظیر است .

" نهرو " سیاستمدار معروف هند ، در این باره می نویسد " امپراطوری خوارزم در مقابل هجوم مغول از میان رفت ، شهر عظیم بخارا که پراز کاخهای عالی و قصور پرشکوه بود و بیش از یک میلیون نفر جمعیت داشت به خاکستر مبدل گشت ، سمرقند پایتخت خوارزم نیز ویران شد و از جمعیت آن که متجاوز از یک میلیون نفر بوده فقط ۵۰۰۰۰ نفر زنده ماندند هرات و بلخ و بسیاری از شهرهای آباد و پر رونق دیگر همه ویران شدند و میلیونها نفر نفوس بشری نابود گشتند ، تمام هنرها و صنایع که در آسیای مرکزی در رونق بود ، برای مدت چند صدسال از میان رفت گوئی که زندگی و تمدن در ایران و در آسیای مرکزی قطع گردید ، هرجا که چنگیز عبور می کرد به بیابانی مبدل می گشت<sup>۳</sup> وی در مورد هولاکو پسر همین چنگیز چنین ادامه می دهد " او با خشم و کینه بسوی بغداد حرکت کرد و پس از چهل روز محاصره بغداد را مسخر ساخت و به این ترتیب کار شهر افسانه های " هزار و یک شب و تمام ذخائر و گنجینه های که در مدت ۵۰۰ سال امپراطوری عباسی در این شهر جمع شده بود پایان یافت ، خلیفه و پسران و نزدیکانش همگی کشته شدند چند هفته در بغداد کشتار و قتل عام ادامه داشت به طوری که رود دجله در طول چند کیلومتر از رنگ خون مردم سرخ شده بود گفته می شود که یک میلیون و پانصد هزار نفر در بغداد کشته شدند . تمام گنجینه های هنری و ادبسی و کتابخانه ها ویران و نابود شد و شهر بغداد بشدت خراب گشت و آسیب دید حتی

شبهه‌های آبیاری باستانی آسیای غربی که هزاران سال پیش بوجود آمده بود به وسیله هلاک‌و خراب شد و از میان رفت. شهرهای "حلب" و "ادیسه" و بسیاری از شهرهای دیگر نیز به همین سرنوشت گرفتار شدند و تیرگی و سیاهی بر آسیای غربی چیره‌گشت.<sup>۴</sup> خو راست با اشاره‌ای به رفتار غیر انسانی "تیمور لنگ" که مدعی بسود از نوادگان چنگیز است به صحنه سوم این نمایشنامه غم‌انگیز پایان دهیم.

او مانند دیگر مغولان ساکن آسیای میانه، مسلمان شده بود ولی این مسالسه حتی در برخورد با مسلمانان به هیچ وجه او را نرمتر و ملایمتر نمی‌ساخت هرچا که او می‌رفت حرمان و مصیبت و فقر و بیچارگی بوجود می‌آمد. مهمترین لذتش این بود که با کله‌ها و جمجمه‌های انسانی هرمهای بزرگ بسازد... از دهلی در شرق تا آسیای صغیر در غرب صدها هزار نفر بفرمان او کشته شدند تا از جمجمه‌های ایشان هرمهای بزرگ برپا گردد.

نقل شده است که او در یک محل از ۲۵۰۰ نفر انسان زنده برجی ساخت و آنهارا در میان آجر و ساروج ساختمان قرار داد...

تیمور هیچ سازمان منظمی بوجود نیاورد و هیچ چه مثبتی از خود بجان گذاشت و مانند چنگیز هیچ انسان شایسته و لایقی نپروراند که بتواند امپراطوری او را حفظ کند و ادامه دهد، بدین‌قرار امپراطوری تیمور با خود او پایان یافت و فقط خاطره تلخی از کشتار و مصیبت باقی گذاشت...<sup>۵</sup>

### صحنه چهارم این تراژدی

این نمایشنامه غم‌انگیز از مرگ تیمور (۸۰۷) آغاز می‌شود و در اثنای جنگ جهانی دوم (۱۳۴۲) با برکناری عبدالعزیز ثانی وسیله کمال اتاتورک پایان می‌پذیرد. امتیاز سلاطین عثمانی در این دوره طولانی (شش قرن) بیشتر مربوط به بهادری و کشورگشایی آنها بود و گرنه از لحاظ اصول انسانی و رعایت مقررات اسلامی و رهبری صحیح جامعه مردم شایسته‌ای نبودند.

زمامداران ترک بر سر تصاحب مقام حتی از برادر کشتی و فرزندکشی ابادداشتند و به عیاشی و می‌گساری و شهوترانی سرگرم بودند و زمام امور مملکت را به دست وزراء و غلامان سپرده زنان حرمسرا در تعیین کارمندان و اداره امور نقش موثری داشتند. "ویل دورانت" درباره سلاطین عثمانی و بی‌کفایتی آنها می‌نویسد

سلاطین عثمانی اگرچه بیش از هر سلسله مسیحی برسرکار ماندند اما بتدریج فاسد می شدند زیرا اوقات خود را در حرمسرا می گذراندند و زمام امور را به دست وزیران زودگذر رها می کردند که مقام ناپایدارشان آنان را بدین فکر می انداخت که برای دوره برکناری خویش ثروتی ببندوزند.

وی در مورد سلطان محمد ثالث چنین ادامه می دهد " محمد ثالث، سلطنت خود را طبق سنت با کشتن نوزده تن از برادرانش آغاز کرد تا مردم را به آرامش وادارد. و در مورد سلطان مراد می نویسد " روی هم رفته صد هزار نفر در دوره سلطنت او کشته شدند و این عده غیر از کسانی هستند که در جنگ جان سپردند و سرانجام در سن ۲۸ سالگی در نتیجه بیماری نفوس که از میگساری بسیاری ناشی شده بود درگذشت. ۶ نویسنده کتاب تاریخ امپراطوری عثمانی درباره بی کفایتی و رهبریهای غلط

سلاطین عثمانی چنین می نویسد

" هرگاه به یادآوریم که فرزندان سلاطین پیشین، مردان کاهل خوشگذرانی بودند که روزگار را در کنار کنیزان و خواجگان حرمسرا سپری می ساختند. سبب سستی و ناتوانی مردانی که در آخرین دوره های امپراطوری عثمانی به سلطنت رسیدند بر ما روشن خواهد گشت. ۷

البته وضع سلاطین صفوی و قاجاری در ایران بهتر از وضع امپراطوری عثمانی نبود، بسیاری از آنها نیز جلاد، عیاش، می گسار و ستمگر بودند شاه عباس با همواره آوازه اش پسر ارشدش صفی میرزا را کشت و برادرش موسوم به " خداینده میرزا" را کور کرد. ۸ شاه اسماعیل ثانی مردی خون آشام بود که ادوارد براون درباره اش می نویسد " دوره سلطنت اسماعیل کوتاه و خونین بود، با اشخاصی که به ادعای تاج و تخت متهم بودند چنان رفتار می کردند که سخت ترین و سعتترین سلاطین عثمانی با اعدای خود نمی کردند در ابتداء دو برادر خود و پس شش نفر شاهزاده را به قتل رسانید. ۹

- ۱- تاریخ تمدن اسلام ج ۴ ص ۲۷۷  
 ۲- در این باره به کتابهای تاریخ عرب و اسلام - اندلس سرزمین خاطره ها - و تاریخ تمدن اسلام مراجعه شود  
 ۳ و ۴- نگاهی به تاریخ جهان ج ۱ ص ۴۷۶ - ۴۸۳  
 ۵- نگاهی به تاریخ جهان ج ۱ ص ۵۲۷  
 ۶- تاریخ تمدن ویل دورانت ج ۲۱ ص ۵۶۰  
 ۷- کتاب نامبرده ص ۲۴  
 ۸ و ۹- تاریخ ادبیات ایران از آغاز عهد صفویه تا زمان حاضر (ص ۹۵ - ۱۰۶ - ۱۰۸ - ۱۰۹)

# حدود آزادی در تربیت

۱

دکتر علی قائمی امیری - تهران

لطمه وارد آمده و گرفتار عقده روانی خواهد شد در نتیجه رشد جسمی، روانی و فکری او متوقف می‌شود. طرفداران این نظر آنچنان در باره آزادی مطلق کودک تبلیغ میکنند که حتی کار را به هرچو مرج میکشانند.

گروهی دیگر عقیده دارند، که کودک باید شدیداً تحت کنترل و انضباط باشد و کاری جز براساس نظر مربی انجام ندهد، باید حالت دفاعی در او سرکوب شده و مقاومتش در برابر مسائل درهم بشکند تا حالت تسلیم و سکون در او پدید آمده تابعیت از قوانین و نظامات را بپذیرد.

پیش از آنکه نظر گروه سوم را بگوئیم به ارزیابی دونظر فوق پرداخته

بحث مربوط به آزادی و ابعاد آن در فلسفه و مکاتب بحثی است وسیع و پر دامنه و آراء و عقاید در آن زمینه مختلف و متنوع است. در علم تربیت نیز از آن بحث به میان آمده و دانشمندان درباره آزادی و حدود آن سخنان گوناگونی گفته اند. آنچه که درباره آزادی کودک از نظر تربیت آمده است لااقل سه نظر است گروهی معتقدند که تمایلات و خواسته‌های درونی کودک بهترین راهنمای او به سوی سلامت تن و روان و سعادت آینده کودک است.

بدین سان طفل در انجام خواسته‌ها و تمایلاتش باید آزاد باشد و هرچه را که خواست و هوس کرد باید بتواند انجام دهد، وگرنه بروحیه اش

انجام وظایف شانه خالی کند، در فعالیت‌های جمعی شرکت نکند و دیگران را مورد آزار قرار دهد و...

در مورد محدودیت مطلق کودک نیز معتقدیم نه ممکن است و نه بصلاح او و جامعه‌اش. امکان پذیر نیست از آن بابت که آزادی منشاء فطری و درونی دارد و جلوگیری و محدود کردن آن گاهی موجب مقاومت‌ها، طغیان‌ها و لا اقل سرخوردگی‌ها می‌گردد.

بعلاوه آزادی از ویژگی‌های انسان و موجبی برای انتخاب و اختیار اوست تکامل و تعالی انسان و ارزش تلاش و فعالیت او تا حدود زیادی بستگی به آزادی او دارد انسان تا آزاد نباشد قدر کار و شرافتش معلوم نمی‌شود و برای رفتار اجتماعی و اعمال مذهبی ارزشی و قیمتی نیست.

محدودیت مطلق بمصلحت فرد و جامعه نیست از آن بابت که بر اثر انضباط شدید نیازهای کودکان نادیده گرفته شده و امنیت روانی‌شان دچار خطر می‌شود، و در نتیجه او زندگیش راهمیشه آشفته و متزلزل خواهد دید بررسی‌های روانشناسان نشان داده است که محدودیت شدید کودکان بتناسب و براساس موارد مختلف عوارضی چون بی‌حالی، سستی، گوشه‌گیر، خودسری، مقاومت تجاوز، تسلیم بی‌حساب، بی‌علاقگی نسبت

و جنبه امکان و مصلحت آن را مورد بررسی قرار میدهیم و یادآور میشویم که:

آزادی مطلق و بی‌بند و بار نه امکان‌پذیر است و نه در صورت امکان به مصلحت فرد و جامعه.

امکان پذیر نیست از آن بابت که تمایلات و هوسهای افراد در خانه و اجتماع مکرر گوناگون و متفاوت است و آزادی هر کدام در اعمال و خواسته‌ها و اجرای تمایلات موجب دوگونگی و چندگونگی عمل و نتیجه آن پیدایش تضاد و تعارض است.

فی المثل اگر بخواهیم آزادی بی‌قید و شرط کودکی را در خانه بپذیریم بالتبع باید اجازه دهیم که مصالح و منافع دیگران نادیده گرفته شده و اعضای خانواده بحساب نیایند.

اما اینکه آزادی بی‌قید و شرط به مصلحت نیست زیرا بی‌آمدهای آن به مراتب سخت‌تر و تلخ‌تر از اختلالاتی است که در اثر محدودیت‌های شدید در زمینه آزادی پدید می‌آید. تمایلات و خواسته‌های شخصی، آدمی را به سوی گمراهی و فساد سوق داده غلام حلقه بگوش‌غریز و شهواتش خواهد ساخت و در سایه این آزادی خود را مجاز می‌یابد که مصالح دیگران را فدای منافع خود بخواهد از پذیرش مسئولیتی که بنظرش دشوار و نامطبوع می‌آید سرباز زند، از

دارای جسم و جانی سالم و اندیشه ای روشن و پرورده باشند ، برای وصول با اهداف انسانی خوب نقشه بکشند برای حل دشواری‌ها راه‌های مختلف در نظر بگیرند از امکانات گوناگون برای وصول به اهداف استفاده برند ، نیکو تصمیم بگیرند و نیکو عمل کنند و در مواجهه با فرهنگ یا نظریه‌های جدید صاحب نظر باشند ، قدرت انتخاب داشته و در انجام اعمال و رفتار ، مختار باشند دارای صراحت لهجه و اخلاقا شجاع باشند .

بتوانند خود را از پای بندی به ارزشهای دروغین رهائی بخشند ، مقید به مرز و قانونی باشند خود را از هرگونه بندگی جز بندگی خدا رها کنند و ...

برای وصول به این اهداف ، آدمی باید آزاد باشد پس غرض از آزادی در برپیت دادن امکانات لازم برای وصول به هدف کمال یا گام برداشتن در مسیر تعالی و رشد است .

کودک باید آزاد باشد ، تا از آن برای حفظ و تمامیت وجودی خود اقدام کند نه برای تاخت و تاز غرائز . باید به او آزادی داد تا نیروی کافی و اختیار برای انجام وظیفه انسانی داشته باشد نه آفریدن فاجعه .

براین اساس آزادی کودک مشروط و همدار است و آنجا که آزادی در خلاف مسیر هدف قرار گیرد او محدود خواهد

به جهان ، ترس ، دروغ بافی ، بهانه گیری شکست در تحصیل و ... پدید می‌آورد . و زندگی بردگی برای او نصیب می‌کند چه بسیار کودکان محدود که هرگز به مرحله رشد و استقلال نرسیده اند و در زندگی اجتماعی دنباله رو و تسلیم بوده اند ، آنچنان که طرز فکرشان به تقلید از دیگران ، گام شان در طریق مصالح دیگران و روش زندگی شان حاصل تحمیلات فرهنگی دیگران بوده است .

خطر بزرگتر که از این محدودیت و انضباط ناشی میشود اینست که کودک بعدها قدرت مقابله با تضادها و دشواری هارا از دست خواهد داد و قادر به حل مسائل ، رفع و دفع تضادها مقابله با مشکلات و موانع نخواهد بود . اینگونه کودکان از لحاظ فکری عمری برده و فلج اند و جامعه باید سرپرستی شان را عهده دار گردد .

برای اینکه ببینیم چه نوع آزادی باید به کودک داد ، نخست باید دید که چه هدفی از تربیت داریم و کودکان را برای وصول به چه اغراضی می‌پروریم ؟

نظریه سوم :

هدف ما از تربیت کودکان پرورش افرادی است که بتوانند در حال و آینده مفید بحال خود و جامعه باشند

بود و این نظر سوم، درباره آزادی کودکان از نظر علمای تربیت است.

اینکه دادن آزادی به کودکان ضروری است از آن بابت است که در سایه آن مسأله اختیار شکل می گیرد و از سوی دیگر کنترل و محدودیت آن هم ضروری است از آن جهت که در سایه آن سلامت و سعادت همه جانبه کودک تأمین می گردد زندگی نوعی داد و ستد است و در این داد و ستد رعایت همه ابعاد و جوانب و شئون دو طرف معامله بایسد بشود در عین اینکه فرد آزاد است، آزادی او نباید امنیت و اختیار دیگران را بخطر افکند.

بدین بیان که تصویر شد سیر تربیت در جنبه آزادی، سیری است بین دو قطب آزادی مطلق و محدودیت و انضباط شدید.

بررسی برنامه های تربیتی اسلام نشان می دهد که روش تربیتی اسلام با این نظریه منطبق می باشد یعنی آزادی محدود البته معنی محدودیت آن نیست که نیازهای اصیل جسمی و روانی کودک را نادیده بگیریم و یا به او مجال اندیشیدن و تفکر، تمرین آزادی و آزادی ندهیم هدف این نیست که در سایه این محدودیت تمایلات فطری و غرائز او را نادیده بگیریم و یا آن را سرکوب کنیم بلکه غرض آنست که به طفل آزادی مطلوب دهیم آن آزادی که بر اساس

ضرورت یا رفع نیازی باشد.

بدین سان تربیت یافته اسلامی آزاد است، آزاد بدان معنی که ناگزیر نیست تن به دناات ها و رذالت ها دهد و یا امری را که خلاف قوانین و نظامات اندیشیده است مرتکب شود او در عین آزادی خود را تابع قانون حق می داند، تلاشش در چهار چوب آن و جولانگاهش در آن حد و مرز است شک نیست که برای وصول به چنین هدفی از زمینه های چون پرورش عقل و اراده، تربیت فکر، دادن حق انتخاب، واگذاری مسؤلیت، معاشرت و بازی با او، ذکر داستان، تشبیه و تشویق باید استفاده کرد.

والدین و مربیان را در طریق وصول بدین اهداف، آگاهی و هشاری بسیار لازم است آنان باید مراقب باشند که امر و نهی های خود را تا حدود زیادی تعدیل و کنترل های خود را عاقلانه کنند و اگر صاحب نظران، تربیت را از یک دیده " هنر " میدانند بدان جهت است که در آن ظریف کاریهایی اینچنین مطرح است و انجام آن از هر کسی ساخته نیست آنچه ما در این سلسله بحث ها تعقیب خواهیم کرد بررسی گسترده تر ابعاد مسائل فوق و زمینه های مربوط به حدود آزادی در تربیت است بدان امید که ما را دیدی نافذتر در امر تربیت فرزندان حاصل شود، و گام مادر طریق پرورش کودکان، اندیشیده تر گردد. ●



# رازداری

محسوب می‌گردد زیرا حفظ اسرار دیگران حکایت از یک نیروی فوق العاده روحی و ایمان قوی باطنی میکند که سرای را به عنوان امانت به‌وی سپرده‌اند و کاملاً حفظ می‌کند.

اسلام موضوع را از دوفرد را در خفا از نظر دور نداشته و رنگ انسانی به آنها داده است و از روابط غیر صحیح را نهی و روابط درست و معقول را مورد تایید قرار داده است تا آنجا که آنچه را که در مجالس بین فرد یا افراد رد و بدل می‌شود داخل در امانت قلمداد کرده است یعنی هم‌چنانکه برای هر فرد واجب است مالی را که بطور امانت بدست وی سپرده‌اند در حفظ و حراست آن کوشش کند و آنرا سالم به صاحبش رد نماید و هم‌چنین لازمست مطالبی که بعنوان راز در مجلسی گفته می‌شود و

یکی از اصول برادری و اخوت در اسلام رازداری است یعنی اگر برادر مسلمانی رازی را پیش کسی نقل کرد و امانت سپرد او باید از افشای آن پیش دیگران خودداری نماید. حتی اگر در مورد این راز از او سؤال کردند می‌تواند آنرا انکار کند و بهر طریقی که صلاح می‌داند از افشای آن خودداری نماید. <sup>۱</sup> از اینرو گفته‌اند انسان می‌تواند اسرار درونی خویش را پنهان سازد و این عمل، کذب محسوب نمیشود و عین این عمل در مورد دیگران نیز صدق می‌کند و ناگفته پیداست که این امر مقتضای برادری و انسانیت است که اسباب اهانت و ایذاء شخص دیگر را فراهم نیاورد و این کار نه تنها دو روئی و نفاق نیست و یک چنین شخص در عمل خود ریاکار نمی‌باشد بلکه شخصی مسئول و متعهد

علی (ع) در کلمات قصار خود چنین می‌فرماید فاش کردن رازی که بتو سپرده شده است خیانت و (یکنوع) مکر و حیله است<sup>۵</sup> و در برخی از روایات از (افشای سر) "نوره" تعبیر آورده شده است.

از این رو لازمست انسان اسرار دیگری را در سینه‌ی خود دفن کند چنانکه از برخی از ادباء پرسیدند چگونه راز دیگری را حفظ می‌کنی؟ گفت "أَنَا قَبْرُهُ" یعنی اسرار را در اعماق روحم دفن می‌کنم و آنها را فاش نمی‌سازم سینه‌های احرار محل دفن و مخفی داشتن رازها است<sup>۶</sup>

اصولا رازداری با عقل رابطه مستقیم دارد باین ترتیب راز داری یکی از علائم عقل سالم می‌باشد و هرچه عقل سالمتر باشد رازداری شخص زیادتیر است. از این رو از علی (ع) چنین نقل کرده‌اند. دل شخص احمق در زبان او است یعنی او قدرت ندارد که آنچه در دل او است نگاهداری کند و آنها را به فوریت بدون اینکه خودش متوجه آن باشد آشکار می‌سازد.<sup>۷</sup> چنانکه زبان شخص عاقل (زن و مرد) در قلب او است یعنی بدون تفکر و تأمل، زبان به سخن نمی‌گشاید و بغوریت آنچه را که در دل او است آشکار نمی‌سازد.

صورت امانت بخود می‌گیرد هر فردی در حفظ آن بایستی بکوشد.

رسول اکرم (ص) فرمود اگر شخصی سخنی را پیش شخص دیگری گفت و او به آن متوجه شد پس آن سخن نزد او امانت است.<sup>۲</sup>

و نیز آنحضرت می‌فرماید کسیکه با دیگری هم‌نشینی کند، آنچه در مجلس می‌گذرد امانتی است نزد آنان و برای مومن جایز نیست عیوب برادر دینی خود را نقل کند (وراز او را آشکار سازد)<sup>۳</sup>

چنانکه ملاحظه می‌کنید اسلام حتی در گفتگوهای خصوصی و رازهای درونی مسلمانها تنها برای اصلاح و ایجاد هم‌بستگی در جامعه مداخله می‌کند و با ایجاد مسئولیتی سنگین برای هر یک از افراد، گامهای مثبتی در تحکیم روابط اجتماعی جامعه مسلمانان و بهبود آن برمی‌دارد. و از اینرو افشای رازرا خیانت محسوب میدارد.

پیامبرگرامی اسلام (ص) به ابودر غفاری صریحا می‌فرماید اباذر سخنانی که در مجالس گفته می‌شود امانت بوده و افشای آنچه در مجلس می‌گذرد خیانت است از آن بیرهیز<sup>۴</sup>

تذکر این نکته لازم است که این دستور، یک دستور انسانی است از اینجهت، خوب و بد بودن افراد در این قسمت موثر نیست.

## منشاء روانی افشای سر

دوستی و برادری می‌گردد و اثر آن به صورت افشای اسرار دیگران ظاهر می‌شود. از آنچه گفتیم معلوم می‌گردد که فاش نمودن سر بطور کلی خیانت است خواه صاحب راز آنرا نزد آنشخص بامانت سپرده باشد یا همینطور از آن با خبر گردد و بهرحال افشای سر دیگران گاهی بصورت سخن چینی انجام می‌گیرد و گاهی به صورت غیبت و درهمین حال یکی از گناهان کبیره محسوب می‌شود و روایات معتبری آنرا نهی کرده است.

در فاش ساختن راز دیگران ، عوامل متعددی ممکن است دخالت داشته باشد از جمله عوامل زیراست

- ۱- دشمنی و کینه باطنی که نسبت به فرد در قلب خود احساس میکند.
- ۲- تصور نفع مالی در افشای سر.
- ۳- خیاکت درونی و پستی باطنی داعی قوی برای قطع پیوند

- ۱- امام باقر (ع) فرمود: **مَأْكُلٌ مَا يَعْلَمُ يُقَالُ وَلَاكُلُّ مَا يُقَالُ حَانَ وَقْتُهُ وَ لَاكُلُّ مَا حَانَ وَقْتُهُ حَضَرَ أَهْلَهُ** یعنی برانسان واجب نیست که هرچه را که می‌داند بگوید و نه هرگفته‌ای وقت گفتن آن رسیده است و نه هرگفته‌ای که وقت گفتنش فرارسیده است؛ هرکسی اهلیت شنیدن آنرا دارد (سفینه البحار ج ۱/ ۴۹۱)
- ۲- **إِذَا حَدَّثَ الرَّجُلُ نَمَّ النَّبْتَ فَبِأَمَانَةِ بَحَارِ ج ۱/ ۷۵** مؤمن قبیحاً بحار
- ۳- **الْمُجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ وَلَا يَجِلُّ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقُولَ عَنْ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ قَبِيحًا** بحار ج ۱/ چاپ قدیم
- ۴- **يَا أَيُّدْرُ، الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ وَإِفْشَاؤُكَ سِرَّ أَخِيكَ خِيَانَةٌ فَاحْتَبِ ذَلِكُ** (بحار ج ۷۷/ ۷۹)
- ۵- **إِدَاعَةُ سِرِّهِ وَ دَعْوَةُ عَدُوِّهِ** (بحار ج ۱۵/ ۱۷۵) چاپ قدیم باب تتبع عیوب ..
- ۶- **صُدُورُ الْإِخْرَاقِ قَبُورُ الْأَسْرَارِ**
- ۷- **قَلْبُ الْأَحْمَقِ فِي قَبِيهِ وَ لِسَانُ الْعَاقِلِ فِي قَلْبِهِ**.

### بَقِيَّةُ: نقش زمانه اسرار فاش ...

شاه عباس ثانی نیز در شرابخواری افراط می‌کرد و سلطان حسین نیز آدمی بی‌حال بوده، و اما عباسی و فساد دربار فتحعلی شاه و ناصر دین شاه و دیگران به قدری روشن است که لازم به تذکر نمی‌باشد علیهذا این بی‌کفایتیها و ندانم کاریها و عیاشیها و ستمگریهای زمامداران کشورهای اسلامی و رهبریهای غلط آنان بود که موجب گردید جهان اسلام کم‌کم رو به ضعف نهد و بعد از جنگ جهانی اول و دوم چنان تجزیه گردد که به این زودیها نتوانند روی پای خود بایستند و مجد و عظمت گذشته را بازیابند.

این بار سخن از بانوی مجاهد و با ایمانی است که کورانه‌های  
کوبنده و طوفانهای ویرانگر حوادث و رخدادهای تلخ ناگهانی، هیچ یک  
نتوانستند در ایمان استوارتر از کوه این بانوی با تقوا، رخنه کنند و آن را  
متزلزل سازند.

و جالب آنکه این بانو، نه تنها در خانواده مومن و با شرافت  
و تقوا پرورش نیافته بود بلکه باید گفت او گلی بود که در جهنم روئیده.  
شوک و بت پرستی، تابیده بود.

راستی چه شگفت آور و حیرت‌زاست که از کناره‌های دوزخ و شراره  
های جهنم، گلی بروید، سالم و باطراوت، با صفا و پیراسته از آلودگی  
یا از دل تاریکی‌ها و ظلمت‌های اهریمنی، روشنایی خیره‌کننده‌ای رخ  
نماید و جهانی را روشن سازد و برای نسل‌ها و انسانها در طول قرون و  
اعصار، الگو و سرمشق و راهگشا و راهنما باشد چه جالب فرموده است  
قرآن کریم

"اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ..." ۱

خداوند ولی و سرپرست مومنان است که آنانرا از تاریکی‌ها به  
سوی نور می‌برد و از ظلمت، نور، و از مرده، زنده و حیات جاویدانی  
می‌آفریند. ۲

این بانوی خودساخته، از زنان نمونه است که در شرایط بسیار  
دشوار و طاقت فرسای "مکه" که فشار و اختناق و شکنجه، غیر قابل تحمل  
شده بود، بدستور پیامبر (ص) با گروهی دیگر از پاکبازان مجاهد ترک  
وطن کرده و به اتفاق همسرش، به "حبشه" مهاجرت نموده است.

علی اکبر حسینی

گلی که در جهنم روئید

حیثه یک کشور مسیحی بود و مردمان آنجا آزادانه مراسم مذهبی خویش را انجام می‌دادند.

زرق و برق دربار مسیحی آنروز، از یکطرف و کشش محیط و تبلیغات مسیحیان از طرف دیگر، فشار و محرومیت مسلمانان نیز از دیگر سو، همه و همه می‌توانست عامل مهم برای تزلزل عقیده و گرایش به سوی مسیحیت باشد.

ولی افراد مهاجر اعم از زن و مرد، پیر و جوان، بیدی نبودند که به این بادها بلرزند. و آنانکه در راه عقیده و ایمان خود حتی حاضر به ترک وطن و بریدن همه علائق مادی و هستی خویش شده‌اند، در مقابل اینگونه زرق و برق و لداذ زود گذر و فشارها هم استوار می‌مانند.

ولی باید اعتراف کرد که توان و استقامت بشر محدود است، هرچه ایمان قویتر، استقامت بیشتر و برعکس اگر ایمان ریشه‌دار نباشد و یا ضعیف باشد خیلی زودتر می‌تواند آسیب پذیر گردد.

در میان گروه مهاجران تنها "عبدالله بن جحش" با اینکه پسر عمه پیامبر بود نتوانست خویشتن را از جذبه محیط و تبلیغات فریبده مسیحیان برهاند.

نکته قابل دقت و توجه آنکه زنان معمولا تحت تاثیر شخصیت مردان و همسران خویش هستند و استقلال فکری و اعتقادی خود را از دست می‌دهند. ولی برخی از زنان، مردآفرینند و هرگز تحت تاثیر افکار غلط و رفتار نادرست شوهران خویش واقع نمی‌شوند و به ایمان و عقیده خویش وفادار می‌مانند.

"ام حبیبه" یکی از آنهاست و نه تنها تحت تاثیر افکار همسرش فرار نگرفت بلکه رسماً با او به مبارزه پرداخت.

می‌گویند او شبی در خواب دید که شوهرش به قیافه زشت و ناپسندی درآمده است... پس از بیداری حدس زد که شوهرش تغییر روش و عقیده داده است. چون زشتی صورت او حکایت از زشتی سیرت دارد "رنگ رخساره خیر میدهد از سردرون" اتفاقاً چنین بود فردا صبح "عبدالله" به همسرش گفت من بس از مطالعه و فکر زیاد مسیحیت را جالب دیدم تو نیز بامن همگام شو...

ام حبیبه گفت: عبدالله تو گمراه شده‌ای و خیری نخواهی دید، من دیشب در باره‌ات چنین خوابی دیده‌ام. بهتر است توبه کنی و سختی را پس بگیری.

ولی عبدالله بی تجربه که فریب تبلیغات مسیحیت را خورده بود خیلی زود به عیاشی و آلودگی گرایش یافت و آنقدر در شرابخواری افراط کرد که از پادآدمو . . . اکنون روحیه و مشکلات زنی را مجسم کنید که در خانواده مرفه و درناز و نعمت و در محیط اشرافی و ریاست قبیله، بزرگ شده است و از همه آنها بریده و به پدر و مادر اعتناء ندارد و بخاطر ایمان، همه آنان را که مشرک و بت پرست بودند ترک کرده است و تنها امیدش همسرش بود که در کنار او و در پناه ایمان و عقیده، با همه مرارت و تلخ کامیها و مشکلات دلخوش بود، و اکنون او را بصورت نفرت باری نیز از دست داده است . . . فشار فامیل و پدر و مادر با نفوذ و مقتدر، از یکطرف، گرفتاری و سختی و تنهایی او، از طرف دیگر، زمینه بازگشت و تغییر عقیده را برایش مساعد می کرد. لیکن او همه را بهیچ می شمارد و تنها با نیروی ایمان و عقیده بخدا و پیامبر، با همه آنها به ستیزه و نبرد می پردازد.

ولی از آنجائیکه خداوند، مجاهدان راستین را دوست دارد و آنان را که در این راه گام می سپارند، مورد حمایت و لطف و راهنمایی خویش قرار میدهد، "وَالَّذِينَ جَاهِدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا . . ."، او را نیز از یاد نبرد و در پناه خود قرار داد. مدتها گذشت . . . می گوید شبی در خواب دیدم که کسی به من "ام المومنین" می گفت . . . خواب را چنین تعبیر کردم که با پیامبر خدا ازدواج خواهم کرد.

چند روزی گذشت، امیراطور حبشه "نجاشی" قاصدی به نزد "ام حبیبه" فرستاد و گفت پیامبر اسلام (ص) قاصدی بسوی من فرستاده است و امر کرده است که ترا بهمسری آنحضرت انتخاب کنم، تصمیم خود را بگیر و در صورت تمایل کسی را وکیل کن، تا مراسم ازدواج انجام پذیرد. او "خالد بن سعید" را وکیل کرد و آنگاه ام حبیبه زر و زیور خود را بشکرانه این بشارت به قاصد نجاشی که کسیری بود بنام "ابرحه" بخشید.<sup>۳</sup>

شب همانروز، نجاشی "جعفر بن ابیطالب" رئیس مهاجران و دیگر مسلمانان را در مجلس شکوهمندی دعوت کرد و مطالبی پیرامون عظمت و شخصیت پیامبر اسلام بیان داشت و مراسم ازدواج را انجام داد . . .

ازدواج پیامبر گرامی تنها بخاطر آن بود که این زن، خود را تنها و بی پناه احساس نکند و بداند که اگر یکفرد فداکار، روزی نکه گاه خود را از دست داد، حامی و پشتیبانی مانند پیامبر دارد. این خود درس مهم و مایه دلگرمی عموم مسلمانان می شد.<sup>۴</sup>

آری جواهرات و هدایای زیادی که از طرف نجاشی و اطرافیانش و زنان دربارش به او رسیده بود، همه را به آن کنیز و قاصد و بشارت دهنده بخشید ولی او نپذیرفت و گفت من هدایایی از طرف "نجاشی" دریافت می‌کنم و دستور دارم، چیزی را از تو نپذیرم. و بدان که من نیز مسلمان شده‌ام، و قتیکه خدمت رسول گرامی اسلام رسیدی سلام و درود فراوان مراه او برسان.

مدتها گذشت تا مسلمانان به پیروزیهای چشمگیر رسیدند و مدینه پایگاه مهم اسلام شد.

او در سال هفتم هجرت بمدینه آمد و هدایای زیادی نیز با خود داشت و جریان مهاجرت و سپس جریان مجلس عقد خویش را به پیامبر (ص) گفت و سلام آن کنیز را هم به آنحضرت رسانید و پیامبر فرمود سلام و رحمت و برکات خداوند بر آن کنیز گرامی و مسلمان باد... ۵

قهرمان داستان ما "رمله" مشهور به "ام حبیبه" است او دختر ابوسفیان و خواهر معاویه و مادرش هند جگرخواره می‌باشد ولی شهامت و ایمان و فداکاریش چنان بود که لحظه‌ای سستی و تزلزل بخود راه نمی‌داد.



ابوسفیان در سال هشتم هجرت برای تحکیم میانی صلح پیامبر با مشرکان مکه "که در اثر کارشکنی مشرکان متزلزل شده بود" به مدینه رفت و وارد خانه دخترش شد. و خواست بر روی تنها فرش سبزه‌خانه، بنشیند "ام حبیبه" فرش را جمع کرد و از نشستن او مانع شد.

ابوسفیان تعجب کرد و پرسید: "ما قابل نشستن روی این فرش ندیدی یا فرش را لایق من ندانستی؟.."

گفت: "ترا لایق و قابل ندانستم. زیرا که این فرش مخصوص پیامبر است و آنحضرت بر آن می‌نشینند و تو مشرک و بت پرست و نجس هستی"

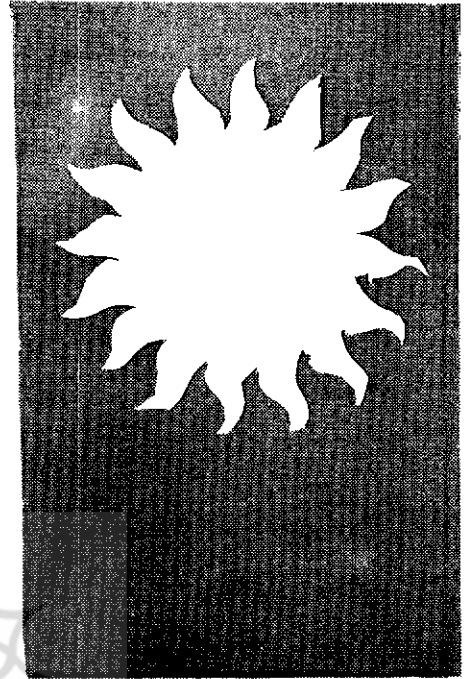
ابوسفیان خشمگین شد و گفت: "دخترم والله قد اصابک بعدی شر" شر بزرگی بعد از من دامنگیر شده است ۵

راستی با توجه به سوابق شوم او و ضربه‌هاییکه آنان بر پیکر اسلام در لباس شرک و حتی پس از اسلام آوردن، زده‌اند، نباید گفت که او گلی بود که در جهنم شرک و شرارت بنی‌امیه روئیده؟

بقیه در صفحه ۴۴

دکتر منصور اشرفی

عضو کالج بین‌المللی جراحان



اشعه‌جان بخش آفتاب ممکن است گاهی زیان‌آور نیز باشد. یکی از این زیان‌ها ایجاد سرطان‌های پوستی است. بنابراین از چنین منبع فیاض حیات، باید باکمال احتیاط استفاده نمود. سرطان پوست یکی از شایع‌ترین انواع سرطانها است.

خوشبختانه از آنجا که زود شناخته میشود اگر بموقع اقدام بمعالجه شود، خوبی درمان پذیراست. این نوع سرطان را گاهی بیماری کشاورزان و دریا نوردان دانسته‌اند. زیرا بدن این طبقه از مردم بیش از سایرین در معرض تابش مستقیم آفتاب است.

این بیماری در مردان بیش از زنان شایع است زیرا آقایان بیش از بانوان بیرون از خانه و در مزارع و غیره مشغول هستند. امروزه این بیماری در بین کسانی که زیاده‌تر حمام آفتاب میگیرند نیز دیده می‌شود. البته اگر حمام آفتاب مدت طولانی نباشد، و گاهگاهی انجام بگیرد ضرری به بدن نخواهد رسانید. مگر اینکه آفتاب زدگی و سوختگی ایجاد نماید.

مکتب اسلام

## نور خورشید فواید و مضرات آن

نور خورشید چگونه ممکن است برای بدن زیان‌آور باشد؟



### چه باید کرد تا اشعه آفتاب خطرناک نباشد؟

دو ماده هست که برضد "اکسید کننده‌ها" عمل میکنند یکی ویتامین (C) و دیگری ویتامین (E) که در جلوگیری از سرطان جلدی که در اثر تحریک آفتاب ایجاد میشود موثر هستند. به کمک این دو ویتامین از اکسیداسیون خطرناک جلوگیری می‌شود. دانشمندان محقق دانشگاه هوستون ایالت تکزاس در آمریکا ضمن مطالعه در مکانیسم ایجاد سرطان پوست بوسیله اشعه آفتاب به کنش‌ها و واکنش‌های بسیار جالبی دست یافته اند بدین طریق پس از آنکه جلد انسان یا حیوان در معرض تابش اشعه ماوراء بنفش قرار گرفت کلسترل در پوست اکسیده میشود و بعضی مواد دیگر تولید می‌کند یکی از این محصولات ماده‌ای است بنام (کلسترل آلفا اکسید) که یک ماده شیمیائی سرطان‌زای شناخته شده است. از آنجائیکه ویتامین‌های (C) و (E) از اکسیداسیون جربی میکاهند لذا دانشمندان نامبرده برای جلوگیری از اکسیداسیون مقداری از این ویتامین‌ها را به مواد غذایی اضافه کردند و مشاهده نمودند که ماده سرطان‌زای اکسید کلسترول در پوست کاهش یافت در مرحله اول برای آزمایش، ویتامین‌ها را از راه خوراکی دادند و برای

اما انسان اگر مدام با بدن عریان در جلو خورشید قرار بگردد شانس ابتلا به سرطان پوست دروی بیشتر خواهد شد. بویژه اگر دارای رنگ‌سور بوده و چشمان آبی داشته باشد زیرا این قبیل اشخاص استعداد بیشتری به سرطان پوست دارند تا دیگران. برعکس کسانی که رنگ تیره و برنزه دارند و یا اینکه در مقابل آفتاب زودتر برنزه می‌شوند در پوست بدنشان بمقدار زیاد یاخته‌های رنگی دارند. که سپری برای نفوذ اشعه ماوراء بنفش می‌باشند. و پوست را از آزدگی و ابتلا به سرطان محافظت میکنند. البته چنین افراد نیز مدت طولانی و روزهای متوالی اگر پوست بدن خود را در برابر آفتاب قرار دهند برای آنان نیز خطر وجود دارد.

یکی دیگر از خطرات نور آفتاب اگر مستقیماً به چشم بتابد ضرری است که نه چشم وارد میشود. دیده شده است که کسانی که در موقع آفتاب گرفتگی مستقیماً به آفتاب نظاره کرده‌اند نور چشمشان را از دست داده‌اند و این عارضه بیشتر در کودکان دیده می‌شود که بدون توجه به عواقب وخیم در مواقع آفتاب گرفتگی به خورشید نگاه می‌کنند.



اینکار به گروهی از موش‌ها جیره معمولی دادند و به گروه دیگر نیز همان جیره را دادند منتهی ویتامین (C) و (E) و مواد ضد اکسیدکننده دیگری افزودند و در فواصل هر دو هفته موش‌ها را کشته و پوست آنها را مدت ۳۰ دقیقه در معرض تابش نور ماوراء بنفش قرار دادند بطوریکه اثر آن برابر با چندین ساعت اثر نور خورشید بود.

در نتیجه این آزمایش دریافتند آنهایی که در جیره غذایی‌شان مواد اضافی بود بعد از دو هفته ۶۴ درصد بیشتر مواد ضد اکسیدکننده داشتند تا حیوانات دیگر البته این نسبت بعد از این مدت کمتر شد ولی بهر حال در عرض ۲۴ هفته کمتر از ۱۸ درصد بود.

در ضمن این تجربه با زهم پی بردند باینکه هرچه مواد اکسید کننده بیشتر باشد مقدار کلسترل آلفا اکسید کمتر می‌شود پس بنابراین ویتامین‌های (C) و (E) از اکسیداسیون مواد خطرناک جلوگیری میکنند ولی اگر با زهم مدت طولانی انسان در مقابل اشعه ماوراء بنفش قرار بگیرد از قدرت پیش گیری این مواد نیز کاسته می‌شود ولی بهر حال بمقدار زیاد از تولید این بیماری میکاهد.

★★★

**چطور پوست در مقابل نور خورشید تیره میشود؟**

از لحاظ فیزیولوژیکی عمل نور خورشید در برنزه کردن پوست بدن بدین طریق است که الیاف الاستیک پوست گرم می‌شود و شکل آنها بهم می‌خورد. رنگ

برنزه کردن پوست در مقابل آفتاب ناچه حد مجاز است؟

★★★

تأخوری از اثرات زیان‌بخش انوار ماوراء بنفش آفتاب می‌کاهند.

برخی از این محصولات و روغن‌ها اشعه آفتاب را منعکس نموده و از نفوذ آن به پوست جلوگیری می‌کنند و برخی دیگر نور را قبل از رسیدن به پوست در خود جذب می‌کنند. و بعضی دیگر هستند که فقط آن قسمت از اشعه را عبور می‌دهند که پوست را سیاه و برنزه نکند.

و از نفوذ بقیه نور جلوگیری می‌کند. ویتامین (A) اگر ۲۵۰۰۰ واحد بین‌المللی ویتامین (A) توأم با ۱۲۰ گرم کربنات کالسیوم خورده شود بسیار مفید است.

### اثر تقویت کننده برخی از مواد

برخی از مواد دارویی انسان را در برابر آفتاب بطور غیر عادی حساس می‌کنند. فی‌الجمله (آنتی هیستامی تیک‌ها) آرام‌بخش‌ها، خواب‌آورها، آنتی بیوتیک‌ها، مدرها و داروهای ضد بیماری قند. بنابراین اگر کسی از این داروها مصرف کرده باشد بهتر است از حمام آفتاب بپرهیزد. برخی از صابونهای میکرب کش و بعضی از مواد آرایشی و حتی بعضی از کرمهایی که برای جلوگیری از آفتاب زدگی مصرف میشوند بدن را برای نور آفتاب حساس می‌کنند.

ملانین که در قسمت‌های عمیق پوست قرار دارد شروع به مهاجرت بسمت سطح خارجی پوست می‌کند. اگر بطور مکرر و طولانی پوست در معرض تابش آفتاب قرار گیرد ترکیب مواد شیمیایی یاخته‌های پوست در پوسته خارجی بهم می‌خورد و تغییرات غیر قابل برگشت ایجاد میشود بویژه الیاف الاستیکی پوست.

مقدار این الیاف بتدریج زیادتر شده و در نتیجه پوست، کلفت و چروک دار و خشک میشود. خطر تابش آفتاب بیشتر بین ساعات ۱۰ صبح و ۲ بعد از ظهر است که اشعه ماوراء بنفش خورشید به حداکثر شدت و قدرت خود میرسد.

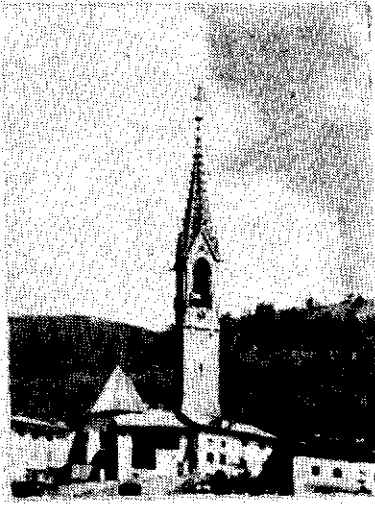
در ساحل دریا و یا عرشه کشتی اثر آفتاب دوچندان است زیرا اشعه از آب و یا شن دوباره منعکس میشود و به بدن میتابد در صورتیکه چمن و سبزی فقط در حدود  $\frac{1}{7}$ ، شن، نور آفتاب را منعکس میکند. بنابراین گذراندن تعطیلات تابستان در باغ و چمن توأم با چند روز کنار دریا رفتن بهترین نوع استراحت خواهد بود.



اثر بعضی محلول‌ها در جلوگیری از سوختگی بوسیله آفتاب

روغن‌ها و محلول‌ها یا (لوسیون) هائیکه برای جلوگیری از سوختگی آفتاب بکار میروند بعضی بی‌اثر هستند و برخی





# کلیسا و همکیشی

در این مقاله می بینید که مدعیان محبت چگونه بخاطر جاه طلبی و تحکیم موقعیت خود حتی به همکیشان خود رحم نکردند .



ارباب کلیسا برخلاف تعالیم کتابهای مسیحیت ، که " آنهارا به محبت به یکدیگر وعدم مقاومت حتی در برابر دشمن فرمان می دهد " از کشتار بیرحمانه انسانهای بیگناه بلکه همکیشان مسیحی خویش نیز ابا نکردند .

پدران روحانی که اینک با شعار محبت و ماسک نوع دوستی می خواهند پرده بر جنایات شرم آور تاریخی خود بکشند ، دستشان تا مرفق در خون انسانها حتی مسیحیان همکیشان رنگین است . گرچه در آینده خواهیم دید که هنوز هم رهبران کلیسا در آدمکشی و همکاری با سازمانهای جنائی جهان و مقدمه بودنشان برای خونریزی های استعمارگران بین المللی چه نقش مهمی را بازی می کنند ؟ لیکن پیش از آن ضروری است نظر خواننده را ( درنگاهی کوتاه ) به برادرکشی های زمامداران کلیسا جلب کنیم .

قتل عام مسیحیان در "آلبی"

در قرن دوازدهم در " آلبی " <sup>۱</sup> یعنی در جنوب فرانسه یک فرقه مسیحی به وجود

آمد که کتاب مقدس را به شیوه‌ای روشن و خاص خود تفسیر میکردند و نمی خواستند زیر بار تحمیلها و توجیهات انجیلی پاپ بروند .

تحلیل‌های تاریخی نشان می‌دهد که انگیزهء خشم پاپ و کلیسا برضد مردم آلبی ( که خواهیم دید ) اختلافات مذهبی و عقیدتی نبود ، بلکه آنها مصمم بودند با اتکاء به اناجیل ، نبرد طبقاتی را علیه ثروت پرستان کلیسائی آغاز کنند .

کشاورزان و توده‌های ستم کشیده " آلبی " با شعار مذهب به مبارزه با پدران روحانی برخاستند . زیرا تصرف غاصبانهء ارضی کلیسا و بطور کلی سلطه مطلق روحانیت مسیحیت از ساکنان آن سلب آزادی کرده و موجب آزار و مزاحمت صنعتگران و بازرگانان آزاد این منطقه شده بود . . . لیکن یوغ کلیسای کاتولیک برگردهء توده‌های کشاورزخرده‌پا و پیشه‌ور ضعیف ، بیشتر سنگینی می‌کرد .

و همین امر باعث شد که مردم آلبی برضد ستمگران کلیسائی طغیان کنند و تقاضای العای مالکیت ارضی تجاوزکارانهء کلیسا و بازگشت آن را به دوران " انجیلی " بنمایند . یعنی دورانی که کلیسا هیچگونه قدرت و نفوذ دنیوی نداشت و روحانیت مسیحیت درحالی‌که با فقر و فاقه بسر می‌برد فقط به تبلیغ احکام انجیل اشتغال داشت . بیگمان چنین درخواستی با مذاق کلیسای طمع‌کار و کینه‌توز کاتولیک خوش نمی‌آمد ، بدینجهت تصمیم گرفت به " وظیفه شرعی خود یعنی نابودی مردم آلبی که بنظرش مرتد و کافر شده بودند " اقدام کند .

درسال ( ۱۲۵۸ م ) پاپ " اینوسان " سوم قوای برای گوشمالی مردم آلبی اعزام داشت . لشکر عظیمی که او برای این منظور تجهیز کرده بود بسوی میدان جنگ ناخت . این جنگ بیست سال تمام طول کشید و منطقه آباد و حاصلخیز آلبی را پس از هزاران کشته به صورت ویرانه‌ای مبدل ساخت .

لشکریان پاپ ، مساوت غیر قابل وصفی از خود نشان دادند مثلا وقتی نماینده او موسوم به " آرنو " که سرداری لشکر را برعهده داشت شهر " بثریه " را گرفت ، فرمان داد که ساکنان شهر را تا آخرین نفر قتل عام کنند ، و چون از او پرسیدند که آیا کودکان و حتی مخالفان یا جیهه باصطلاح " الحاد " را هم بکشند او جواب داد . آری " همه را بکشید خدا بندگان خوب خود را بازخواهد شناخت . " <sup>۱</sup>

این همه جنایات که پدران روحانی و مدعیان دروغین محبت مرتکب شدند به بهانهء دفاع از احکام انجیل بود که پیروان خود را به رحم ، شفقت ، اطاعت و تواضع دعوت می‌کند و ( چنانکه گفتیم ) دستور می‌دهد " اگر کسی به گونهء راست تو سبلی زد گونه چپ را نیز به طرف او بگیر "

می دانیم که مذهب " پروتستان " ( مذهب اعتراض ) به رهبری یک مسیحی مخالف سلطه مطلقه پاپ بنام " مارتین لوتر " به وجود آمد . او با بسیاری از آداب و رسوم تحمیلی پاپ از آن جمله با گناه‌بخشی و نیز در آغاز کارش با استنثار توده های مسیحی از جانب کلیسا مخالف بود . وی در طی دورانی نه چندان طولانی ، پیروان فراوانی پیدا کرد . اما کاتولیکها به نام انجیل ، پروتستانها یعنی پیروان لوتر را گردن می زدند ، و چه جنایتها و شقاوتهائی نبود که درباره آن مرتکب می شدند .

هرگز بشریت کشتار وحشیانه‌ای را که در بیست و چهارم اوت سال ۱۵۷۲ میلادی به تحریک کلیسای کاتولیک در پاریس صورت گرفت فراموش نمی کند . این واقعه در تاریخ ، تحت عنوان " شب سن بارتلمی " ضبط شده است .

در آن شب فقط در پاریس بیش از دوهزار تن از پروتستانهای مسیحی که باصطلاح کلیسا " مرتد " شده بودند به بهانه دفاع از مذهب کاتولیک به خاک و خون فروغلتیدند . و تعجب در اینجا است که این عمل وحشیانه و رفتار ددمنشانه ، به رضایت و دستور پاپ و یا رهبری " شارل نهم " پادشاه فرانسه و مادرش ملکه " کاترین دومدیس " صورت گرفت .

رهبر روحانی کاتولیکها ، مضم شد به حزب سیاسی مخالف خود که از فرقه پروتستانها تشکیل می شد ضرب شست سختی نشان دهد نقشه کشتار پروتستانها قبلا کشیده شده بود از روز ۲۴ ( یعنی روز پیش از " شب سن بارتلمی ) قتل عام وحشیانه در پاریس آغاز گردید و فردای آن روز به فرمان شاه کشتار همکیشان مسیحی در تمام فرانسه ادامه یافت و بالاخره در طی دوهفته حدود ده هزار نفر را طبق دستور پاپ ، رهبر کاتولیکهای جهان سربریدند .

آدمکشان ، به نام انجیل و به بهانه دفاع از انجیل و اجرای اصول واحکام انجیل این جنایات را مرتکب می شدند . پاپ از این تظاهر عظیم و " عشق به ممنوع " و " احسان " خوشحال شد و فرمان داد تا جهت بزرگداشت چنین نوع دوستی چراغانی کنند و مدالهای افتخار را برای تشویق ماموران آدمکش تهیه نمایند .

او علاوه بر اینها ، نماینده‌ای هم به حضور قاتلان اصلی یعنی " پادشاه مسیحی " فرانسه و مادرش فرستاد تا از ایشان به خاطر جنایاتی که مرتکب شده‌اند تشکر کند .

گفتیم لوتر در آغاز انقلاب و تاسیس مذهب پروتستان مانند همه رهبران دیگر

مسیحیت، سنگ محبت و نوع دوستی به سینه می‌کوفت. اما همینکه قدرتی پیدا کرد و گروهی از مسیحیان و به دنبال آن، اشراف زادگان و طبقه "بورژوا" نیز به خاطر منافع مادی به وی گرویدند، یکباره روش خود را در دفاع از حقوق مظلوم و تبلیغ محبت مسیحی تغییر داد و به استثمار انسانها و خونریزی خلق رو آورد.

لوتر در ابتدا مدافع سرسخت مردم بود و در مقام مبارزه با ستمگریها و خودکامگیهای کلیسا می‌گفت همان طور که ما راهزنان را با شمشیر و آدمکشان را با طناب دار و "مرتدان" را با آتش کیفر می‌دهیم چرا به این معلمان شوم و خانه خراب کن دینی یعنی پایها، کاردینالها، اسقفها و به همه آن خیل بدکاره رومی با کلیه سلاحها که در اختیار داریم حمله نبریم و دستهای خود را در خون ایشان نشوئیم؟ (بین که پیروان مذهب محبت چه فکراهی در مغز می‌پرورانند؟)

در نتیجه توده‌های زجرکشیده و مسیحیانی که پشتشان زیر بیگاری کلیسا خم شده بود قیام کردند و می‌رفت که تار و پود فئودالهای کلیسائی و شاهزادگان اروپائی را برباد دهند، ناگهان لوتر روش خود را در حمایت از ضعفا و نوع دوستی تغییر داد و در مقام حفظ منافع اشراف و امیراطورهای مسیحی درآمد.

لوتر یکبار دیگر تمام تعالیم انجیلی را در زمینه محبت، تواضع و عدم مقاومت از یاد برد (چنانکه در آغاز مبارزه، محبت را با فرمان آدمکشی و دست‌درخون دشمن شستن از یاد نبرده بود) و نعره‌های وحشیانه و جنگ طلبانه برکشید تا مردم را به سرکوبی انقلابیها و قلع و قمع بیرحمانه ایشان تحریک کند.

لوتر فریاد می‌زد که "باید ایشان را سرکوب کرد، خفه نمود و همانگونه که سگان هار را از پا درمی‌آورند ایشان را درنهان و آشکار با خنجر از پا در آورد. بهمین جهت ای اربابان عزیز، من فتوی می‌دهم که پیش بتازید با خنجر بکشید و با طناب خفه کنید اگر شما در این جنگ مقدس از پا درآئید شهید شده‌اید و این نهایت آرزوی شماست. ۵

این است معنی محبت در مذهب مسیحیت که پدران روحانی در تبلیغات جهانی خود از آن دم می‌زنند در حالیکه برای تحکیم موقعیت و جلب منافع بیشتر خویش از هیچگونه خونریزی و بیدادگری دریغ ندارند و تناقض بین گفتار و رفتارشان را آشکارا نشان می‌دهند.

۱- ALBI ۲- درباره مفهوم انجیلیها ص ۱۵۹

۳- درباره مفهوم انجیلیها ص ۱۶۷ ۴- همان مدرک ۵- همان مدرک ص ۱۷۲



ترجمه دکتر احمد احمدی

۲

از پرفسور ارتور اربری

نخستین قسمت این ترجمه را در شماره قبل خواندید و اکنون دنباله آن:

شاگردان مکتب نقادی در سطح بالا که باعجاب تمام ناظر کار اساتید خویش بوده و دیده‌اند که آنها چگونه نسبت به احترام سنتی عهدین، نقش ویرانگری ایفاء کرده اند، با شور و شعف فراوان، تکلیف همانند آنرا، در مورد قرآن هم به عهده گرفته و خواسته اند که از قدر آن بکاهند. اینها کار خود را از همان دسته‌بندی ناقص سوره‌ها آغاز کرده اند و این یک شیوه تحلیلی ناقص کوه بینانه‌ایست که از قدیم الایام همچنان رایج بوده است برایین مینا، نزول بعضی از سوره‌ها را درمکه پیش از ۶۲۲ - م و نزول بعضی را در مدینه بعد از این تاریخ، دانسته و با ولع تمام در جستجوی نشانه‌های ضعیفی برآمده اند که از لابلای غبار و مه زمان نمودار می‌شوند و می‌رسانند که بعضی از آیاتی که در سالهای آخر زندگی محمد (ص) نازل شده در میان آیاتی گنجانیده شده اند که قبل از نازل شده بودند. این پژوهشگران ساده‌نگر خواسته‌اند هر سوره، هر بخش غالباً هر آیه یا



حتی نصف آیه از یک سوره را به زویداد خاصی از عصر پیامبر مربوط سازند. اما پژوهشگران فاضل ما، بعد از آنکه پیکر وحی "الله" را قطعه قطعه کردند بر سر دست خویش کالبدی یافتند که روح آن از برابر ذهن اشغال شده آنها گریخته بود و بدین ترتیب آنها آماده شده بودند تا برای شرح و تبیین چیزی که از تبیین آن ناتوان بودند، به همان وسیله کهنه دست یازند ولی بالهای ظریف وحی بلند پرواز، در لای انگستانی که کورمال کورمال، در جستجو بودند خرد شده و بصورت بودر درآمد بود.

یکی از بارزترین نمونه‌های این مکتب، که روزگاری بر تحقیقات قرآنی در غرب، مستبدانه حکومت می‌راند، همانا دکتر "ریچارد بیل" بود که آخرین سالهای پختگی و نضج علمی خویش را وقف کاری بس نمایان و فوق العاده کرد تا هریک از آیات قرآن را در زمینه تاریخیش قرار دهد (قرآن دوجلدی "بل")

این مرحله‌ای است که قهرمانان "شیوه‌نقادی قرآن در سطح بالا" سرانجام بدان رسیدند و در برابر همین افراد تجزیه و تشریحی یا کالبد شکافی است که من از وحدت سوره و وحدت قرآن دفاع می‌کنم. من بجای اینکه اعضای از هم گسسته‌ای که روی میز تشریح پخش و پلا شده به خواننده حیرت زده تقدیم کنم، از او خواهش می‌کنم این بدن را پیش از آنکه تشریح شده باشد بار دیگر خوب از نظر بگذراند و نیک تصور کند که وقتی خون حیات از سیاهرگهای آن بیرون رفته باشد چه وضعی خواهد داشت من براین عقیده‌ام که کتابی ابدی همچون قرآن را اگر بخواهند تنها با شیوه نقادی بر منای زمان نزول آیات بررسی کنند، هرگز درست فهمیده نخواهد شد این انتظاری کاملاً نابجا است که بخواهند موضوعات مورد بحث یک سوره را به منظور تهیه یک نظم عقلانی با دقت ریاضی مرتب سازند منطق وحی منطق اصحاب مدرسه نیست، در پیغام نبوت وقتی پیغامی راستین و حقیقی باشد "قبل" و "بعد" وجود ندارد حقیقت جاودانی در محدوده زمان و مکان نمی‌گنجد، بلکه هر لحظه‌ای خود را کامل و تام و تمام جلوه‌گر می‌سازد. همین دریافت بود که هنری ووگان آنها در آن نوشته معروف خویش این چنین توصیف می‌کند

شب دیگر از لیت را دیدم،

همچون هاله‌ای بزرگ از نوری صاف و بی‌کران

کاملاً آرام و تابناک

سال هیجدهم - شماره ۷

و مدور در زیر آن، زمان در قالب ساعات، روزها، سالها توسط افلاک‌رانده می‌شد همچون شب‌چی گسترده در حرکت بود و عالم با آنچه بدان وابسته است در آن پرتاب شده بود.

توماس تراهرن همین حقیقت عالی عرفانی را با بیانی بسیار زیبا و لطیف توصیف کرده است

نه هیچگونه ماده و تفاله‌ای در روح خویش احساس کردم و نه هیچ‌کرانه و مرزی، آنچنانکه در یک جام می‌بینم، ذات و ماهیت یکسره آمادگی بود، که همه چیز را احساس می‌کرد.

فکر با آن خود جوشه عظیمش،

دیگر نه بالی داشت که بگستراند و نه چشمی که ببیند و نه دستی که برای لمس باز کند،

و نه زانوئی که بر زمین زند،

بلکه همچون الوهیت بسیط و مجرد بود

در مرکزش کره ای است،

که محیط آن نه اینجا، بلکه همه جا است

از مرکز خویش همچون اشیاء دور

برروی اشیاء دیگر تاثیر نمی‌گذارد،

بلکه چون بنگرد حاضر است،

موجود است با " موجودی " که آگاه است

به هرچه می‌کند...

با این همه خوب مطمئن بودم

که با حد اکثر دوام

( و چه دوامی پراچ )

روح من می‌توانست به بهترین صورت قدرت خویش را آشکار سازد چه تند و خالص بود

که تمام نفس من یکجا، درهمه‌جا بود

به هرچه می‌نگریست خود همه یکجا آنجا بود

خورشید با ده هزار لژیون<sup>۱</sup> فاصله نزدیک بود

دورترین اختر

گرچه دوری می‌نمود

اما در مردمک چشم حاضر بود.



همین ادراک کثرت در وحدت و همین گریز آنی روح ابدی از زندگی در زندان زمان، به فضای بیکران حیات جاوید بود، که عارف مصری، ابن‌فارس را واداشت تا در حماسه بزرگ خویش در باب صعود به سوی خدا قصیده بلندپایه‌ای را بسراید که معروف است..



این درک عرفانی که انبوهی از گواهان آنرا تایید می‌کند بی‌هیچ‌تردید کلیدی است برای حل ناهماهنگی اسرار آمیزی که در بلاغت قرآن بچشم می‌خورد تمام حقایق همزمان یکدم، در روح سرشار از وجد محمد حاضر بود، اما هر حقیقتی خرد خرد در بیان الهام او جلوه‌گر شده است خواننده کتاب مقدس مسلمانان باید بکوشد تا به همان مرحله از ادراک جامع و محیط‌نائل گردد. در این صورت نوسانهای ناگهانی موضوع و حال، دیگر آن مشکلاتی را پیش نمی‌آورد که نقادان بلند پرواز را سرگردان ساخته ناگزیر شوند اقبانوس بلاغت نبوت را با انگشتانه تجزیه و تحلیل خنک و بیروح پیمانه کنند اینجاست که هر سوره خود یک واحد جلوه خواهد کرد و همه قرآن وحی واحدی در عالیترین درجه هماهنگی شناخته خواهد شد اگرچه برای دریافت این پیغام و ابلاغ آن، نیمی از حیات یک‌انسان لازم بود، اما خود پیغام سرمدی است هر قدر هم بیان آن در قالب زمان، نا همسنخ نماید، بهر حال پیغام واحدی است در سرمدت این راه یعنی راه عرفان ضراط مستقیمی است برای پژوهش در قرآن، راهی که - نه به سرگشتگی و انزجار که از امتیازات و لوازم "نقادی در سطح بالا" است بلکه - به فهمی عمق افزای و اعجاب و سروری پایان ناپذیر می‌انجامد.



- 
- ۱- گروهی مرکب از سه تا شش هزار نفر سرباز در ارتش باستان  
 ۲- گویدار اینجا منظور واحد مسافت است.

# در دنیا چه خبر است ؟



● نماینده انجمن شهر نیویورک کشته شدن ۶ میلیون یهودی جعلی است

که این ادعا که شش میلیون یهودی در جنگ دوم جهانی کشته شده‌اند بخشی از یک تبلیغات سی ساله است که "از همدستی نزدیک وسایل ارتباط جمعی با سازمانهای یهودی" حکایت می‌کند.

کیهان شماره ۱۰۴۴۸

مانهاتان - آسوشیند پیرس - انجمن مانهاتان دیروز از یکی از اعضای "اداره روابط انسانی" این شهر خواست تا استعفا کند، زیرا او گفته بوده که کشته شدن شش میلیون یهودی بدست نازیها "خبری جعلی" است.

جرالد دومیتروویچ که چنیسین ادعائی را کرده دیروز اعلام داشت که استعفا نمی‌کند و قبلا مایل است پاوکیل خود در این باره مشورت کند.

دومیتروویچ در نامه‌ای که برای یک ایستگاه تلویزیونی بدنبال پخش فیلمی درباره جنگ دوم جهانی فرستاده بود، نوشته بود که اردوگاههای کار اجباری نازیها در زمان جنگ دوم در حقیقت فقط "اردوی کار" بود و فقط ۹۰۰ هزار یهودی در جریان جنگ دوم کشته شدند.

دومیتروویچ در نامه خود نوشت

مکتب اسلام

مطالعه خبر فوق برای آگاهی از نیرنگ‌های بنی اسرائیلی، ضروری است... که چگونه می‌توانند به بهانه کشته شدن گروهی یهودی در جنگ جهانی دوم به دست مسیحیان آلمانی، اکنون انتقام آنها از مسلمانان فلسطین بگیرند و همچنان در اراضی اشغال شده - و اخیرا در جنوب لبنان - به ضد انسانی ترین جنایات تروریستی ادامه میدهند و چگونه ارقام تلفات خود را - برای مظلوم نشان دادن خویش - بزرگ جلوه می‌دهند تا

مکتب اسلام

می‌سازد و به طوری که اخیرا حتی حمایت مردم امریکارا به مقدار قابل ملاحظه ای از دست داده اند .

از طریق این تبلیغات دروغین ترحم و حمایت مردم جهانرا برانگیزند، ولی به عقیده ما اعمال بیرحمانه آنها روز به روز مردم جهان را از آنها دورتر

### ● هر دقیقه یک میلیون دلار خرج اسلحه می‌شود

منابع و چه از لحاظ استعدادها صورت میگیرد تاکید می‌کند و خاطر نشان می‌سازد که تقریبا نیمی از محققان جهان برای تحقیق در زمینه‌های نظامی استخدام شده‌اند این امر موجب کمبود محقق و پژوهشگر در زمینه‌های غیرنظامی شده است . از این سالنامه که حاوی ارقام ، نقشه‌ها و نمودارهای زیادی است این نتیجه گرفته میشود که امکان یک‌درگیری هسته‌ای بجای اینکه رو بکاهش گذاشته باشد افزایش یافته است دکتربارنابی برای این موضوع ۳ دلیل ذکر میکند .

۱- تکامل و پیچیدگی فزاینده سلاحهای هسته‌ای ، بعقیده وی هر قدر بر دقت و پیچیدگی این سلاحها افزوده شود خطر آنها افزایش خواهد یافت زیرا کمتر قابل کنترل خواهند بود .

۲- گسترش سلاحهای هسته‌ای ، امکان اینکه تعداد بیشتری از کشورها به سلاح اتمی دست یابند افزایش پیدا کرده است . وی می‌گوید او خاطر نشان میکند که "بسیاری از کشورهای فاسد سازنده سلاح اتمی" و " کشورهای فاقد

" انجمن بین المللی تحقیقات درباره صلح" مقیم استکهلم در سالنامه ۱۹۷۸ خود که اخیرا منتشر شد نوشته است که کل هزینه‌های نظامی جهانی بالغ بر حدود یک میلیون دلار در دقیقه (۴۰۰ میلیارد در سال) می‌شود این سازمان مستقل که در جمع‌آوری اطلاعات درباره تسلیحات و خلع سلاح تخصص دارد از سال ۱۹۶۸ هر سال سالنامه کاملی منتشر می‌سازد که بعنوان مرجعی درباره تسلیحات مورد استفاده قرار میگیرد .

مثلا در سالنامه ۱۹۷۸ گفته شده است که تجارت بین‌المللی اسلحه به مقصد جهان سوم از سال ۱۹۷۰ ، ۱۵ در صد افزایش یافته و تقریبا تمام این سلاحها (۹۰ درصد) بوسیله ۴ کشور تأمین می‌شود . امریکا (۳۸ درصد ، شوری ۳۴ درصد ، انگلستان ۹ درصد و فرانسه ۹ درصد .

دکترفرانک بارنابی رئیس انجمن مذکور روی اسراف و تبذیر باورنگردنی که در این مسابقه تسلیحات چه از لحاظ

ساختن بمب افکن‌های "ب ۱" که پرزیدنت کارتر قبلا از تصمیم ساختن آنها منصرف شده بود، تصویب کرد این موضوع باید اکنون مورد بررسی سنای آمریکا قرار گیرد.

کمیسیون تسلیحاتی سنای چین اعتباری به مبلغ ۱۰ میلیون دلار را منظور ادامه تحقیقات سال گذشته درباره اینکه چه نوع هواپیمای استراتژیکی در آینده مورد نیاز آمریکا خواهد بود به تصویب رسانید. خبرگزاری فرانسه

تلخیص از کیهان شماره ۱۰۴۵۴

### مکتب اسلام

خوب ملاحظه می‌فرمائید. هر دقیقه یک میلیون دلار - ۷ میلیون تومان - و هر ۲۴ ساعت ۱۴۴۰ دلار - ده هزار میلیون تومان - در جهان خرج اسلحه می‌شود و میدانیم که ده‌ها میلیون انسان گرسنه در سراسر دنیا، از کمبود مواد غذایی رنج می‌برند و می‌میرند.

این سلاح" باید به طبقه بندی جدید و صحیح‌تری یعنی به "کشورهاییکه توانائی ساختن سلاحهای اتمی را دارند، و "کشورهاییکه چنین توانائی را ندارند" تبدیل شود.

۳- تجارت اسلحه که در سراسر جهان گسترش می‌یابد یکی دیگر از عوامل عدم ثبات محسوب می‌گردد. به عقیده دکتر بارنابی دستگاههای سیاسی بیش از پیش کنترل خود را نسبت به تولید این سلاحها از دست می‌دهند. وی معتقد است که تحولات فنی در تولید سلاحها به اندازه‌ای سریع است که به مسئولان سیاسی این امکان را که خود را در جریان این تحول قرار دهند نمی‌دهد و بدین ترتیب این مسئولان خواه در غرب و خواه در شرق تحت فشار متخصصان نظامی قرار می‌گیرند.

از سوی دیگر کمیسیون تسلیحات سنای آمریکا یک اعتبار ۱۰۵۰ میلیون دلاری را برای ادامه تحقیقات راجع به

## ● بدان‌حرف اخلاقی جوانان دامن‌زنید

با انتظار خرید بلیت ورود به سالن سینما دیده میشود بنظر من جوانی که چنین صحنه‌های هیجان‌انگیز و اندام لخت هنرپیشه‌های مکش هرگمارا می‌بیند خود را در قالب شخصیت هنرپیشه فیلم احساس کرده وقتی که از سینما خارج شد

مکتب اسلام

مدتی است که نشان دادن فیلم‌های سکسی با صحنه‌های عاشقانه در سینماهای تهران رواج پیدا کرده است بطوریکه همیشه مقابل سینماهای تهران صف طولی را از نوجوانان و جوانان

# هشتم بن حکم

مهدی پیشوائی

شاگردان مکتب پیشوای هفتم (ع)

قرن دوم هجری یکی از ادوار شکوفائی علم و دانش و تحقیق، برخوردار اندیشه‌ها، و پیدایش فرقه‌ها و مذاهب گوناگون در جامعه اسلامی بود. با آنکه آئین اسلام از روز نخست مروج دانش و آگاهی بود، ولی در این قرن از یکسو بعزت آشنائی دانشمندان مسلمان با فلسفه یونان و افکار دانشمندان بیگانه، و از سوی دیگر بر اثر پیدایش فرقه‌های گوناگون مذهبی در داخل جامعه اسلامی، بحث و گفتگوهای علمی و مذهبی و مناظره پیرامون مباحث مختلف، به اوج گرمی و رونق رسیده بود و دانشمندان فراوانی در این زمینه برخاسته بودند که هر کدام وزنه بزرگی بشمار می‌رفتند.

و چون اکثر مباحث علمی تا آن روز شکل ثابت و تدوین شده‌ای نیافته بود، زمینه برای بحث و مناظره بسیار وسیع بود.<sup>۱</sup> در اثر این عوامل، مناظره میان پیروان فرقه‌ها و مذاهب گوناگون اهمیت خاصی پیدا کرده بود و مناظرات ارزنده و پرهیجان فراوانی رخ می‌داد که در خور توجه و جالب بود و امروز بسیاری از آنها دردست‌است. مجموع این عوامل، مایه شکوفائی دانش و آگاهی و فهم تحلیلی مسائل در میان مسلمانان گردیده بود بطوری که برای این موضوع در کتب تاریخ اسلام جای خاصی باز شده است.

هشام بن حکم که در چنین جوی تولد و پرورش یافته بود، بحکم آنکه از استعداد شگرف و شور و شوق فراوانی برخوردار بود، بزودی جای خود را در میان دانشمندان بازکرد و در صف مقدم متفکران و دانشمندان عصر خود قرار گرفت.<sup>۲</sup>

ولی او در این سیر علمی، هنوز گمشته خود را نیافته بود و با آنکه مکتبهای مختلف را بررسی نموده و با بزرگترین رجال علمی و مذهبی عصر خود، بحثها کرده بود هنوز به نقطه مطلوب خود نرسیده بود ولی فقط بکنفر مانده بود که هشام با او روبرو نشده بود و او کسی جز "جعفر بن محمد" پیشوای ششم شیعیان نبود.

هشام فکرمی کرد که دیدار با او دریچه تازه‌ای به روی وی خواهد گشود، به همین جهت از عموی خود که از شیعیان و علاقمندان امام ششم بود، خواست ترتیب ملاقات او را با امام صادق (ع) بدهد.

داستان نخستین دیدار او با پیشوای ششم که مسیر زندگی علمی او را به کلی دگرگون ساخت شیرین و جالب است.

### نخستین آشنائی

عموی هشام بنام "عمر بن زید" می‌گوید برادر زاده‌ام هشام که پیرو مذهب "جهمیّه" بود از من خواست که او را به محضر امام صادق (ع) ببرم تا در مسائل مذهبی با او مناظره کند، در پاسخ وی گفتم تا از امام اجازه نگیرم اقدام به چنین کاری نمی‌کنم.

سپس به محضر امام (ع) شرفیاب شده برای دیدار هشام اجازه گرفتم، پس از آنکه بیرون آمدم و چند گام برداشتم، به یاد جسارت و بی‌باکی برادر زاده‌ام افتادم و به محضر امام بازگشته جریان بی‌باکی و جسارت او را یادآوری کردم.

امام فرمود آیا بر من بیمناسکی؟ از این اظهار شرمندگی و به اشتباه خود بی‌بردم، آنگاه برادر زاده‌ام را همراه خود به حضور امام بردم، پس از آنکه وارد شده نشستیم، امام مسأله‌ای از او پرسید و او در جواب فرو ماند و مهلت خواست و امام به وی مهلت داد.

چند روز هشام در صد دتبه جواب بود و این درو آن در می‌زد، سرانجام نتوانست پاسخی تهیه نماید، ناگزیر دوباره به حضور امام شرفیاب شده اظهار عجز کرد و امام مسأله را بیان فرمود.



در جلسه دوم امام مسأله دیگری را که بنیان مذهب جهمیّه را متزلزل می‌ساخت ، مطرح نمود ، باز هشام نتوانست از عهده پاسخ برآید ، لذا با حال حیرت و اندوه جلسه را ترک گفت . او مدتی در حال بهت و حیرت به سر می‌برد . تا آنکه بار دیگر از من خواهش کرد که وسیله ملاقات وی را با امام فراهم سازم .

بار دیگر از امام اجازه ملاقات برای او خواستم ، فرمود فردا در فلان نقطه " حیره " <sup>۳</sup> منتظر من باشد ، فرمایش امام را به هشام ابلاغ کردم ، او از فرط اشتیاق ، قبل از وقت مقرر به نقطه موعود شتافت . . .

" عمرین یزید " می‌گوید بعد از هشام پرسیدم آن ملاقات چگونه برگزار شد ؟ گفت من قبلاً به محل موعود رسیدم ، ناگهان دیدم امام صادق (ع) در حالی که سوار بر استری بود ، تشریف آورد ، هنگامی که به من نزدیک شد و به رخسارش نگاه کردم چنان جذب سسهای از عظمت آن بزرگوار به من دست داد که همه چیز را فراموش کرده نیروی سخن گفتن را از دست دادم .

امام مدتی منتظر گفتار و پرسش من بود ، این انتظار توام با وقار ، بر تحیر و خود باختگی من افزود امام که وضع مرا چنین دید یکی از کوجهای حیره را در پیش گرفت و مرا به حال خود گذاشت <sup>۴</sup>

در این جریان چند نکته جالب وجود دارد

نخست وجود نیروی مناظره فوق العاده در هشام است بطوری که ناقل قضیه از آن بیم داشته و از توانایی او در این فن بعنوان جسارت و بی‌باکی نام می‌برد ، حتی ( غافل از مقام بزرگ امامت ) از رویارویی او با امام احساس نگرانی می‌کند و مطلب را پیشاپیش با امام در میان می‌گذارد .

نکته دوم شیفتگی و عطش عجیب هشام برای کسب آگاهی و دانش و بینش افزونتر است ، بطوری که در این راه از پای نمی‌نشیند و از هر فرصتی بهره می‌برد ، و اینکه او پس از درماندگی در پاسخ پرسشهای امام ، دیدارها را تازه می‌کند و در دیدار نهایی پیش از امام به میعاد می‌شتاید ، جلوه روشنی از شور و شوق فراوان اوست .

نکته دیگر ، عظمت شخصیت امام صادق (ع) است چنانکه هشام در برابر آن ، خود را می‌بازد و اندوخته‌های علمی خویش را از یاد می‌برد و بازبان چشم و نگاههای مجذوب توام با احترام به کوچکی خود در برابر عظمت آن پیشوای بزرگ اعتسراف می‌کند .

باری جذبه معنوی آن دیدار ، کار خود را کرد و مسیر زندگی هشام را دگرگون

ساخت و از آن روز هشام به مکتب پیشوای ششم پیوست و افکار گذشته را رها ساخت و در این مکتب چنان درخشید که گوی سبقت را از یاران آن حضرت ربود.

### تالیفات هشام

هشام در پرتو بهره‌های علمی فراوانی که از مکتب امام ششم (ع) برد، به‌زودی مراحل عالی علمی را پیمود و در گسترش مبانی تشیع و دفاع از حریم آیین مذهب کوشش‌ها کرد و در این زمینه میراث علمی بزرگی از خود به‌یادگار گذاشت. توجه به فهرست آثار و کتابهای او که بالغ بر ۳۰ جلد است روشنگر عظمت علمی و حجم بزرگ کارهای او به شمار می‌رود، اینک اسامی تالیفات او، در زمینه‌های مختلف

- ۱- کتاب امامت
- ۲- دلایل حدوث اشیاء
- ۳- رد برزنا دقه
- ۴- رد بر ثنویه ( دوگانه پرستی )
- ۵- کتاب توحید
- ۶- رد بر هشام جوالمقی
- ۷- رد بر طبعیون
- ۸- پیر و جوان
- ۹- تدبیر در توحید ۵
- ۱۰- میزان
- ۱۱- میدان
- ۱۲- رد بر کسی که بر امامت مفضول اعتقاد دارد
- ۱۳- اختلاف مردم در امامت
- ۱۴- وصیت و رد بر منکران آن
- ۱۵- جبر و قدر
- ۱۶- حکمین
- ۱۷- رد بر معتزله در مورد طلحه و زبیر
- ۱۸- قدر
- ۱۹- الفاظ
- ۲۰- معرفت ( شناخت )
- ۲۱- استطاعت
- ۲۲- هشت باب
- ۲۳- رد بر شیطان طارق
- ۲۴- چگونه فتح باب اخبار نمی‌شود
- ۲۵- رد بر ارسطاطالیس در توحید
- ۲۶- رد بر معتزله ۶
- ۲۷- مجالس درباره امامت
- ۲۸- علل تحریم
- ۲۹- فرائض ( ارث ) ۷

علاوه بر اینها او " اصلی " جمع‌آوری کرده بود که مرحوم شیخ طوسی در فهرست خود، از آن نام برده است.<sup>۸</sup>

- ۱- ضحی الاسلام ج ۲ ص ۵۴
- ۲- هشام بن الحکم ص ۱۳
- ۳- با توجه به اینکه حیره یکی از شهرهای عراق بوده و هشام در کوفه سکونت داشته است گویا این دیدارها در یکی از سفرهای امام صادق (ع) به عراق، صورت گرفته است.
- ۴- رجال کشی ص ۲۵۶ - هشام بن حکم - سید احمد صفائی ص ۱۵
- ۵- این کتا را یکی از شاگردان هشام بنام " غلی بن منصور " با استفاده از بحثهای هشام گردآورده است.
- ۶- فهرست ابن ندیم ص ۲۶۴ - تأسیس الشیعه ص ۳۶۱ - فهرست شیخ طوسی ص ۳۵۵
- نجاشی ص ۳۰۴
- ۷- مدرک اخیر
- ۸- ص ۳۵۵ مقصود از " اصل " در اصطلاح رجال نویسان کتابی است که مولف آن ، روایات را مستقیما یا با یک واسطه از معصوم نقل کند .

### بقیه: در دنیا چه خبر است...

باتفاق چند نفر دیگر از همین قبیل جوانان راهی خیابانها و بیابانهای اطراف میشود و جلو اتومبیلهای خانوادگی را گرفته پس از ارضای حس حیوانی و شهوانی خود چه بسا مرتکب قتل نیز میگردد.

بعقیده من رسانه‌های گروهی نیز در انحراف این قبیل جوانان که جنایتکار و جانی و دزد از مادر زاده نشده اند بی تاثیر نیستند مثلا عکسهای لخت و رنگی روی جلد و داخل مجلات و نیز آگهی‌های تبلیغاتی رنگی در صفحات روزنامه‌ها و مجلات نقش موثری در امر به بیراهه کشاندن جوانان تشنه شهوت دارند.

در نتیجه در صفحات همین روزنامه‌ها و مجلات می‌خوانیم که زن و شوهری توسط چند جوان کشته شدند و سال هیجدهم - شماره ۷

... آیا بهتر نیست رسانه‌های گروهی بجای چاپ کردن عکسهای لخت و رنگی چند هنرپیشه ب فکر ارشاد و تنویر افکار جوانان باشند .

مطبوعات چهارشنبه ۳ فروردین ۵۷

### بقیه: موارد و بوجه تقیه...

امکان پذیر است، و تنها راه پیشگیری از کجرویها، آگاهی خود شخص است از یک سو، و آگاهی جامعه است از سوی دیگر.

آگاهی خود شخص برای اینکه گرفتار اشتباه نشود.

و آگاهی جامعه برای اینکه اجازه چنین سوء استفاده هاراندهد.

( بخواست خدا در بحث آینده قسمت چهارم تقیه سازنده یعنی ) تقیه تحبیبی " توضیح داده خواهد شد )

۱- وسائل الشیعه ابواب امر بمعروف باب ۲۸ - حدیث ۴